

# پیدایش مساجد سرزمین های اسلامی در سده های نخستین

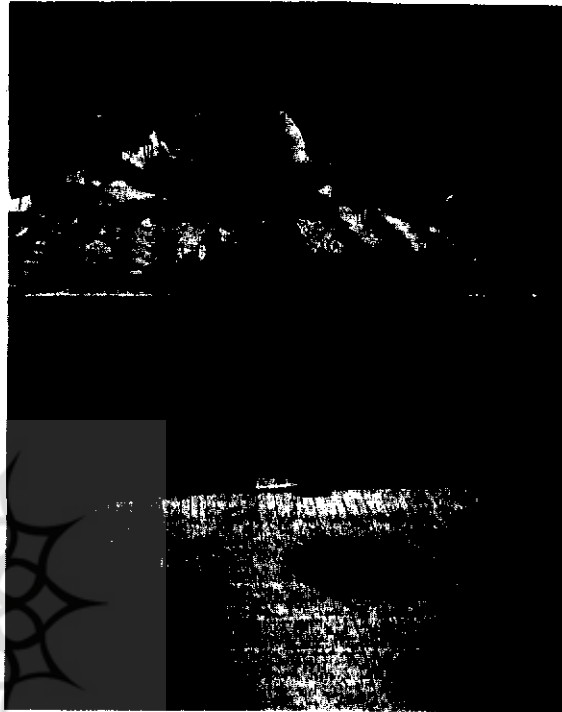
رابرت هیلنبراند  
ترجمه بهاره کیانی



در باره تاریخچه مساجد موجود است زیرا که نمره این نوع بنا روی هم رفته، زیباترین اثر معماری اسلامی می باشد. مساجد پایدار و بادوام ساخته شدند در حالی که بسیاری از ساختمان های غیر مذهبی که به فراوانی تزیین شده اند از ساختار سست و کم دوامی برخوردار بودند. بنابراین مساجد در مقایسه با هر نوع بنا دیگری در قرون میانه اسلامی به تعداد بیش تری برجای مانده اند. در حقیقت دوره نخستین معماری اسلامی (در حدود سال ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی) به طور گسترده به وسیله مساجد مستند گردیده است و به واسطه این نوع بنا بود که سازندگان مسلمان با میراث معماری قبل از اسلام خود به رقابت برخاستند. در نتیجه این نوع بنا بسیار وفادارانه - هم چون کلیسا در مسیحیت -

چرا در مورد مساجد مطالعه می کنیم؟ می توان گفت که پاسخ این سؤال برای مورخان معماری و فرهنگ آسان است. مسجد نه تنها مهم ترین و شاخص ترین بناهای اسلامی است، بلکه کلیدی برای شناخت معماری اسلامی محسوب می شود. علاوه بر آن جامعه مسلمانان قرون میانه، هم چون اروپای قرون وسطی، جامعه ای بر پایه مذهب و خداگرایی بود و مسجد تجلی طبیعی آن. بنابراین بررسی دقیق عملکرد مساجد، نگاهی به بناهای تمدن اسلامی قرون اولیه را می طلبد و بدین خاطر است که پژوهش در مسجد برای مورخان، به جهت ایجاد رابطه ای میان فرهنگ به جای مانده و مدارک مکتوب، اولویت دارد. البته دلایل تجربی و عملی بیش تری برای پژوهش

نمای بیرونی و شمالی حیاط مسجد جامع، اصفهان، با یکی از چهار ایوان که به صورت محوری نسبت به محوطه گنبددار قرار دارند.



مهم و اهداف شکل‌گیری آن‌ها را ارایه دهیم، آنچه که لازم است این است که از این جزئیات فاصله بگیریم تا هویت اصلی مساجد را بشناسیم و نقش یگانه آن را در فرهنگ اسلامی ارزیابی نماییم.

از این‌رو، این مقاله کم‌تر بر تحلیل دقیق هر یک از مساجد تکیه خواهد کرد و بیش‌تر به چگونگی بیان اصول پایدار معماری مذهبی در اسلام توسط این نوع بنا می‌پردازد. این توجهات و با اصول مستتر در آن، نه تنها در انتخاب اجزای تشکیل‌دهنده طراحی یک مسجد، اثرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر، اهداف آن مسجد، نقش تزئینات و بالاخره تمامی آن‌چه که به تأثیرات زیبایی‌شناسی و بصری آن کمک می‌کند، مؤثر هستند بلکه در یکپارگی آن‌ها انعکاس یافته‌اند. معماری مساجد بر مساوات بشره، شمایلی‌شکنی، توجه به درون و معنویت و مهم‌تر از همه کاملاً با هدف مذهبی بسایه‌گذاری شده است. این بیان اخیر بدین علت شایان توجه است که در جامعه اسلامی دوره میانه شناخت دنیا و آخرت هر دو مورد توجه بوده است.

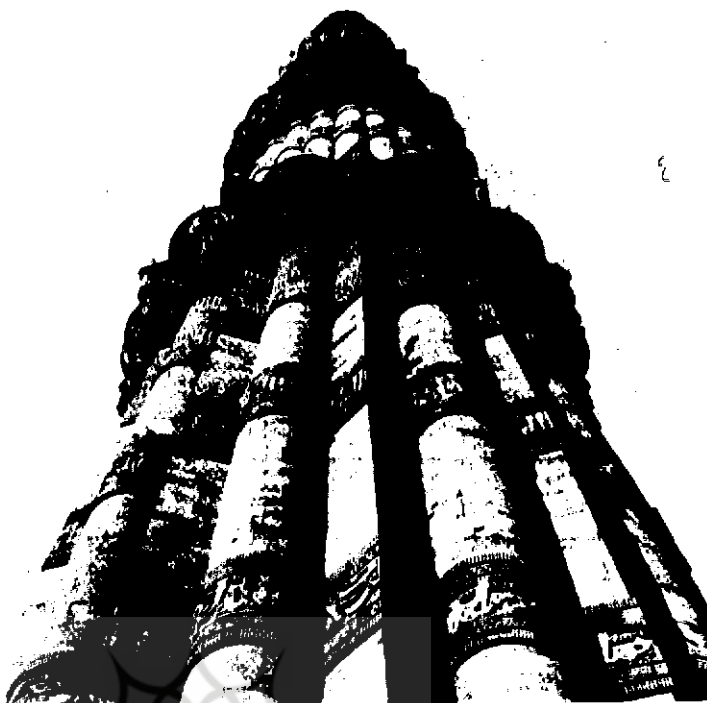
این نظریه که ساختار مطلوب برخی از گرایش‌های دانش و فلسفه امروزی است، به صورت آرمانی نه تنها برای اسلام بلکه برای مسیحیت نیز مطرح بوده است. با توجه به این که این مسئله تنها در حد یک نظریه است، اما با نگاهی گذرا عملاً می‌توان آن را به کار بُرد. امروزه کسی که قدم‌زنان از شلوغی یک بازار به آرامش یک مسجد می‌رسد هرگز به‌طور جدی در مورد این مسئله شک نمی‌کند که اسلام به‌وضوح میان حق یک حکومت و حق خداوند تمایز قابل می‌شود. پس معمار به‌طور هلنی و دقیق این تفاوت‌ها را بیان می‌کند. انسان معتقد برای ورود به یک مسجد کفش‌های خود را درآورده و چنین عمل ساده و بی‌آلایشی حاکی از انتقال از عالم دنیوی به عالم روحانی است و این در مفهوم عام نشانگر انتقال از یک دنیای همگانی به یک دنیای فردی است. به همین منوال میان مشاهدات فیزیکی موجود و

منعکس‌کننده اثرات ممتاز سنت‌های معماری منطقه شد که همه این‌ها با هم معماری اسلامی را شکل داده‌اند.

اکنون جا دارد که تعریفی ارایه دهیم: در اسلام، مسجد بنای مذهبی مهمی است و مهم‌ترین عملکرد آن عبادت جمعی است. مساجد سده‌های اولیه، به ساده‌ترین و رایج‌ترین شکل، مشتمل بر یک حیاط است که به وسیله فضاهایی محصور با طاق‌های قوسی شکل تشکیل یک تالار سرپوشیده را می‌دهد. این تعریف، با همه تأمل و ملاحظه‌ای که دربر دارد، آگاهی و شناخت کمی را با انواع شکل‌ها و موارد استفاده به ما می‌دهد. تنوعی فراوان و نامحدود که معرف بهترین آثار معماری اسلامی است و در این‌جا مجال آن نیست که حتی صورتی شامل جزئیات مستدل در رابطه با انواع مساجد

مناره قطب، دهلی،  
هندوستان.

هر دو مناره شکل نمادین  
شهر هستند. مناره قطب ۲۳۸  
فوت ارتفاع دارد و به‌خوبی از  
هفته‌نقشی که بر عهده دارد  
یعنی دعوت ایمان‌آوردگان  
به نماز برمی‌آید. آن‌ها نمادی  
از قدرت نیز می‌باشند که  
دارای تأثیر تبلیغی هستند.



مناره‌های مسجد امام علی (ع)،  
اصفهان، ایران.

مفاهیم رایج تناقض وجود دارد؛ بدین ترتیب که همه قسمت‌های مسجد به یک اندازه مقدس می‌باشند و معمار آن از نظر اهمیت هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی را قابل نمی‌شود. در مساجدی که دارای محوطه محصور می‌باشند، میان حیاط و فضاهای به هم پیوسته آن و نیز سرای پوشیده بزرگی که شامل محراب می‌باشد (شبستان) و همگی رو به سوی مکه دارند، تفاوت بسیاری به چشم می‌خورد. حتی در زبان عربی این محوطه را مجزا از سایر قسمت‌ها در نظر گرفته و به آن «مصلی» (مکان نمازگزار) می‌گویند. در این محل اساس معماری و عوامل مربوط به آیین نماز همگی به کار گرفته شده‌اند: گنبد اصلی، وسیع‌ترین محل سرپوشیده مسجد، محراب، مقصوره و منبر. این مصلی است که تزیینات بسیاری در آن یافت می‌شود و گسل بنا به آن می‌بالد. این بدین معنا نیست که مسجد به‌طور کلی جایگاه مقدسی نیست؛ بلکه این مسئله ایجاب می‌کند که بر یک قسمت - مصلی - تأکید بصری بیش‌تری نسبت به دیگر قسمت‌های مسجد شده باشد.

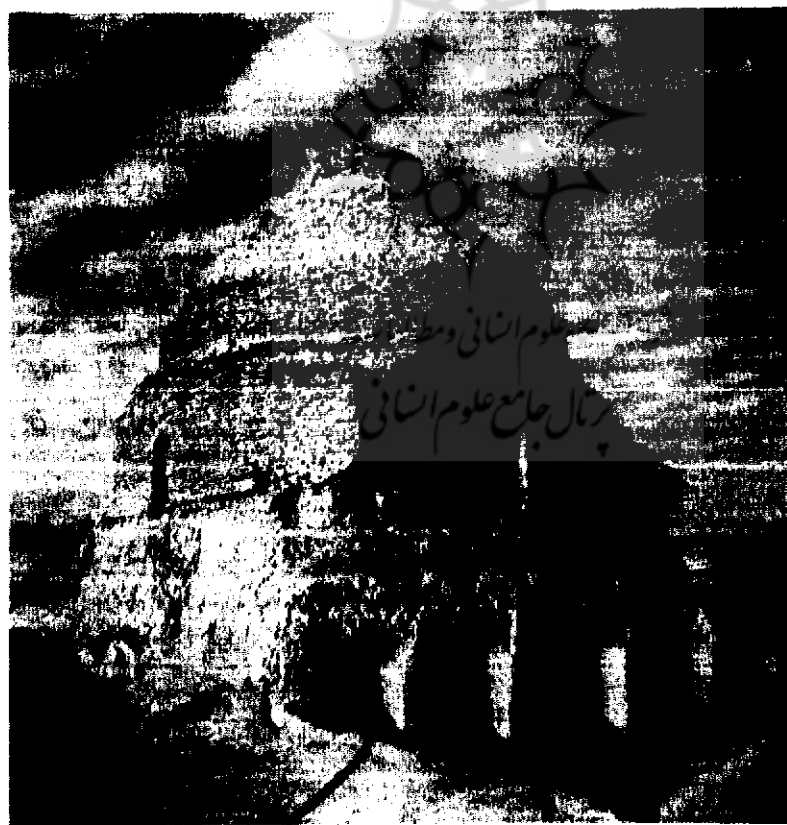
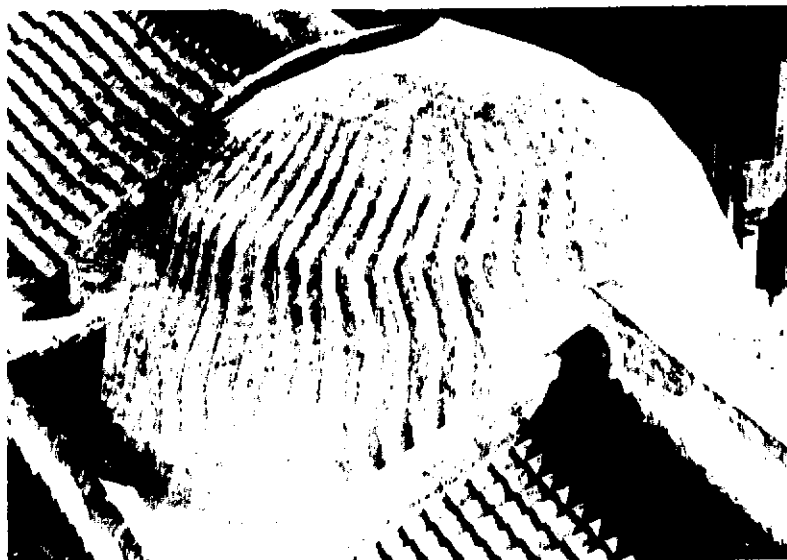
منشأ شکل‌گیری مساجد را به سادگی می‌توان یافت. یک بنا بوده که تأثیری اساسی در سیر تکاملی مساجد گذاشته است، این بنا بیت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و این تأثیر به‌جایی است که سنت‌های اسلامی آن را حفظ کرده‌اند. آشنایی مختصری با آیین عبادات مسلمانان برای شرح این نکته کافی است که چرا مکان‌های عبادت که توسط دیگر معتقدان غیر مسلمان در آن زمان مورد استفاده قرار می‌گرفتند اساساً برای رفع نیازهای اسلام مناسب نبوده‌اند؟ عملاً بسیاری از کلیساها و آتشکده‌ها و حتی در آن زمان، قسمت‌هایی از معابد باستانی تغییرات لازم را برای استفاده به‌عنوان مسجد کرده‌اند اما مسئله مصلحت و مقتضیات جامعه مطرح بود و نه یک سیاست طولی‌المدت آزادانه. با این حال این روش مزیت‌های بسیاری داشت و هزل فراوانی برای چنین تغییری وجود داشت. در جامعه تازه‌مسلمان شده احتیاج

شیرم به یک مکان مخصوص عبادت، به سرعتی که ما در نظر داریم به چشم نمی‌خورد. مسلماً استفاده از ساختمان‌های مناسب موجود، بهای پایین آن‌ها، موقعیت مناسب، صرفه‌جویی در زمان و تلاش برای ساخت آن‌ها و هدم سهولت در بیان عوامل نمادین، تبلیغ و ترویج آن دین همگی جزو فواید آن بوده و نسبت به مشکلات اولیه استفاده از یک بنای ساخته شده و نه یک ساختمانی که منحصرأ به‌عنوان مسجد طراحی شده باشد، دارای ارزش بیش‌تری بوده است.

تقریباً موارد مشابهی نیز در مسیحیت به چشم می‌خورد به‌جز این‌که مسیحیت از ابتدا نسبت به انتخاب مکان عبادت کم‌تر از اسلام انعطاف از خود نشان داد و معابد مشرکان و افراد غیر مسیحی به‌صورت دفعی تعطیل نشدند. در عوض کلیساهای اولیه که (Tikal) نامیده می‌شدند خانه‌های شخصی معمولی بودند که به‌صورت کلیسا بازسازی شده بودند و مورد استفاده قرار می‌گرفتند. زمانی که وضعیت سیاسی جدید اجازه ساخت کلیساهای عظیم را داد، نمونه‌هایی از دیگر سبک‌های معماری، بالاخص کلیساهایی با سالن‌های دراز و مستطیلی‌شکل و یا به تعبیری سالن‌های درباری و بناهای باشکوه مورد استفاده قرار گرفتند.

اسلام نسبت به مسیحیت می‌توانست به حوزه وسیع‌تری از فرم‌های معماری مخصوص نیایش دست یابد زیرا که به‌نظر آن‌ها سادگی اجتماعات اسلامی مانع از مقید بودن به تعداد محدودی از سبک‌های معماری بود و این بدان‌معناست که در اسلام تقریباً می‌توان هر نوع ساختمان را برای نیایش اختصاص داد. بنابراین، لاقبل از قرن هفتم هجری، حداکثر طراحی‌ها برای مساجد وجود داشت و خود این نکته را روشن می‌کند که ریشه و هزل آن را باید در معماری‌های فردی و بومی و نه در معماری اجتماعی جست‌وجو کرد. این بدین

گنبدی که بر فراز  
مسجدی عروبین  
است، فاس، مراکش.



نمای خارجی  
مسجدی در  
عبدالله آباد، ایران. در  
این جا گنبد اهمیت  
بصری ویژه‌ای به  
محلّی می‌دهد.

مفهوم نیست که مساجد را همان خانه‌های اعراب ولی به نوهی بزرگ‌تر در نظر بگیریم زیرا که مکان‌های عبادت در مسیحیت و زرتشتی اثر خود را بر این نوع طرح‌ها به جای گذاشته‌اند. با این حال این تأثیرات خارجی برای اثرگذاری بر روی معماری مساجد زمان زیادی را می‌طلبید و حتی به شکل قوی و تأثیرگذار خود، به‌ندرت عامل تعیین‌کننده‌ای بوده‌اند.

مساجد مهم کشور عثمانی، که بدون رجوع به کلیساهای قرن ششم روم شرقی به‌ویژه ابا صوفیه قابل بررسی نیستند، استثناهایی هستند که این امر را ثابت می‌کنند. معماران مسلمان به‌راحتی از معماری مذهبی‌ای سود جستند که با آن‌ها در مناطق مدیترانه‌ای و عربی، ایران و هند نزدیک به شش قرن پس از آن مواجه شدند.

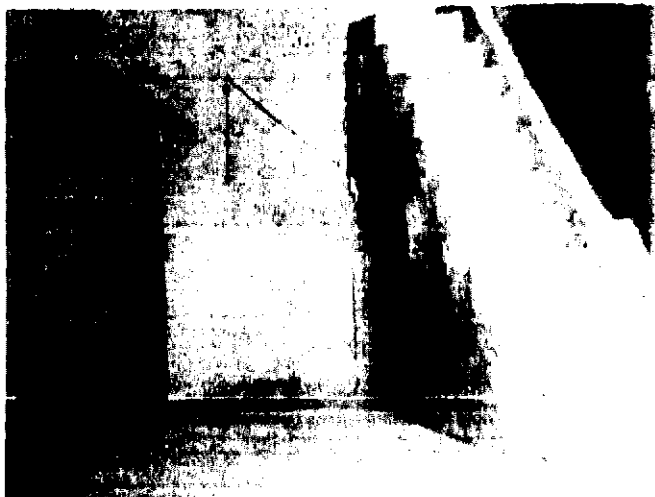
ساختمان‌های مخصوص عبادت که به‌وسیلهٔ پیروان دیگر ادیان و مذاهب مورد استفاده قرار می‌گرفتند اساساً مناسب احتیاجات مسلمانان نبود. کلیساها - اگر از نوع کلیساهایی باشند که دارای سالن‌های درباری و باشکوه بوده و یا حول یک مرکز ساخته شده باشند و یا اگر از انواع مختلف سبک [موزه شهدا] باشند - پیش‌تر برای عمق اهمیت قابل بودند تا هرپس بودن. جایگاه ویژه آتش در میان زرتشتیان امپراتوری ایران مخصوص آیین‌هایی بوده است که چند موبد و نه یک جماعت از افراد را دربر می‌گرفته - در حقیقت کلیه افراد در فضای باز دورهم جمع می‌شدند. سو معابد اعراب و هندوها نیز هیچ‌گونه تأکیدی بر روی گروه‌آوری افراد زیر یک سقف در هنگام عبادت نداشتند و به دلایل فوق مراکز عبادی دیگر مذاهب برای معماران تازه‌مسلمان شده که در جست‌وجوی یافتن یک ایدهٔ خوب بودند از ارزش کم‌تری برخوردارند.

از خانهٔ پیامبر اکرم (ص) در مدینه بود که مساجد به شکل قطعی خود رسیده‌اند. این خانه پس از یک قرن از ساخت آن توسط خلیفه «ولید اول» خراب گشت تا

محوطه‌ای به مسجد پیامبر (ص) اضافه شود و یکی از جایگاه‌های مقدس اسلام گردد. با این حال خصوصیات ویژهٔ این ساختمان مهم را در شرح حال زندگی پیامبر اکرم (ص) می‌توان یافت و جزئیات ذکر شده در آن منابع و ساختار موجود با یکدیگر هم‌خوانی دارند. این خانه تقریباً به صورت چهارگوش و در ابعاد ۵۶×۵۳ متر بوده و قسمت مهم آن فضای باز بزرگی بود که ۸۰ درصد سطح را دربر گرفته بود. بنابراین در طراحی مساجد از آهاز، سادگی و وسعت یک فضای باز در نظر گرفته شده‌اند. در قسمت جنوبی دو ردیف ستون وجود داشت، هر ردیف شامل هجده ستون همراه با سقفی بوده که به‌عنوان سایبان از برگ‌های درخت نخل ساخته شده بود. در چنین مکانی اولین ایمان‌آوردگان اسلام مشغول به عبادت می‌شدند. در قسمت جنوب شرقی ساختمان که حجره در یک ردیف قرار داشتند که مخصوص زندگی همسران پیامبر (ص) بود؛ این شالوده ساختار بومی مساجد بوده است.

حیاط وسیع این ساختمان برای نشان دادن این‌که چنین بنایی اساساً اجتماعی است، کافی بود و به‌سرعت تبدیل به مرکز اجتماعات نوپای مسلمانان شد جایی که در آن مراسم عبادت برگزار می‌شد، مسایل اجتماعی اهلام می‌گشت، جلسات ملاقات انجام می‌گرفت، مناسکی به‌اجرا درمی‌آمد، به دعوی‌های مطروحه رسیدگی می‌شد، از خزانه نگهداری می‌شد و سران لشکر در آن تشکیل جلسه می‌دادند. این مسجد هم‌چون نماد رسمی یک مذهب بود که همهٔ مسایل - مذهبی و غیر مذهبی - را دربر می‌گرفت. به‌طور کلی، مساجد بعدی نیز چنین اهداف دوماثوره‌ای را دنبال می‌کردند. کمبود محل اجتماعات رسمی در شهر و کمبود مکان‌های عمومی و مخصوص نظیر تالار شهر و با یک مجلس شورای رسمی اهمیت داشتن چنین نقشی را دوچندان نمود. بدین‌گونه چنین بنایی با یک سیر طبیعی تبدیل به مرکز اجتماعات این شریعت نوپا گشت. در

محراب و منبر تاری خانه، دامغان،  
 ابران - محراب نورنگی  
 قوسی شکل در دیوار است که قبله  
 را نشان می دهد. در این نمونه،  
 منبر معمولاً در داخل ساخته شده  
 است.



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

طی دوره اولیه اسلام مساجد بزرگی با امکانات وسیع مورد نیاز برای اهداف کم و بیش غیر مذهبی اختصاص یافتند. اما، به طور اهم، مساجد کوچکتر دارای چنین نقشی نبودند. این تفاوت میان مساجد بزرگ و کوچک که در همان قرن اول به وجود آمد، منعکس‌کننده این مطلب بود که تفاوتی میان موقعیت اجتماعی و اهداف این دو اصطلاح یعنی «مسجد» و «جامع» - هر دو به معنای محل عبادت - وجود داشت.

مسجد، برگرفته از ریشه «سجَد» که با معنای وسیع‌تری در قرآن به کار رفته است، دلالت بر جایگاه خاص عبادت می‌کند بدین معنا که نشان‌دهنده محلی مخصوص برای عبادت فردی روزانه - نماز - است. ساده‌ترین سبک معماری هم‌چون یک اتاق ساده و بدون تزئین برای برگزاری چنین عبادتی کافی بود، اگرچه کم نبودند مساجد مجلل و بی‌ظنیری که به دستور بعضی از افراد متمول بنا شدند. همه جوامع اسلامی دارای مسجد بودند اگرچه ممکن بود این مسجد گوشه‌ای از یک بنای بزرگ باشد که اختصاص به این امر یافته بود. در آن زمان رایج بود که برای هر بخشی از شهر مسجدی بنا شود، با این حال مساجد دیگر نیز برای افراد یک قبیله خاص یا یک بخش و یا یک حرفه مشخص ساخته می‌شد و بالاخره شهرت روزافزون بناهای مربوط به دین اسلام از قرن دهم به بعد بر این نکته دلالت دارد که مساجد نه تنها با بسیاری از بناهای دیگر که دارای نقش غیر مذهبی بوده‌اند همانند کاروان‌سراها، تالارهای عظیم و گاخ‌ها که دارای نقش غیر مذهبی هستند مرتبط بوده‌اند بلکه با ساختمان‌هایی که منحصراً دارای اهمیت مذهبی بودند نظیر رباط‌ها و قلعه‌ها که پاسداران شریعت را در خود جای می‌داده و یا مدارس قرآنی نیز ارتباط نزدیکی داشته‌اند. چنین ارتباطی میان مساجد و دیگر مکان‌های عبادت که در درجه دوم اهمیت قرار دارند، وجود تنوع بسیار و روزافزون مساجد را قطعی نمود.

«جامع» بنایی باشکوه بود که کاملاً با نقش‌های کلی‌تر و مهم‌تر خود متناسب بود. از آنجایی که هر مرد و زن مسلمان در هر جمعه خود را موظف به برپایی صلاة - نماز عبادی، اجتماعی جمعه - و یا انجام خدمات اجتماعی دیگر می‌داند نیاز به ساخت بنایی را که بسیار بزرگ‌تر از مسجد باشد به وجود آورد. همین اصطلاح «جامع» که برگرفته از ریشه عربی به معنای «گردهم آمدن» می‌باشد، نقش اساسی این معماری را خاطر نشان می‌سازد زیرا که «جامع» جایگاه گردهم‌آیی هزاران نفر و نه صدها نفر می‌باشد. در ضمن این بنا دارای نقش اجتماعی هم هست که کمی از نساها و تبلیغاتی که ناچاراً استعمال آن‌ها در مساجد رد شده بود را دربر می‌گیرد. به تعبیری «جامع» نمونه بارزی از نمایش ایمان و گاهی اوقات نمونه ممتازی برای معرفی اشخاص، سلسله و یا منطقه‌ای بود. بدون تعجب تلاش‌های فراوانی که در سیر تکاملی مساجد و هم‌چنین درک موقعیت آن‌ها صورت گرفت به شناخت «جامع» اختصاص داشته است. اصطلاح غربی Cathedral Mosque [مسجد جامع] گرچه یک اشتباه دستوری است، به صورت مناسبی چنین ایده‌ای را منتقل می‌کند. ساختمان «جامع» نیز به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را کم‌ارزش‌تر از ساختمان Cathedral در نظر بگیریم. در حقیقت تا قرن دهم، موافقت و فرمان ویژه خلیفه برای بنانهادن یک «جامع» مورد نیاز بود و برای مدت‌های مدید هر شهری فقط دارای یک بنا به عنوان «جامع» شهر بود. با این حال، ازدیاد جمعیت در شهرهای بزرگ به تدریج باعث انعطاف‌پذیری بیش‌تر این قانون شد.

علی‌رغم تفاوت عملی و روشن میان «مسجد» و «جامع» تا آنجایی که به شالوده اساسی این دو نوع بنا مرتبط است، تفاوت ارتباطی خاصی وجود ندارد. آنچه که به طور کلی در ابتدای این مقاله ذکر شد برای هر دو نوع مسجد کاربرد دارد. اگرچه صحیح است که «جامع»



نه تنها از بُعد ظاهری که عظیم و باشکوه است بلکه از نظر استعماری نیز به علت آراستگی بسیار دارای ابعاد گسترده تری می‌باشد. (منظور از بُعد استعماری این است که آنچه که با کلمه «جامع» به ذهن خطور می‌کند تداعی‌کننده جلال و شکوه است). ولی چه بسیار مساجدی که با سبکی مشابه «جامع» ساخته شدند ولی از نظر هیمنه و شکوه و تزیینات با آن قابل قیاس نمی‌باشند.

هرچند انواع خاصی از «جامع» به‌خصوص در اوایل اسلام ترکیب و شکلی ممتازی را گسترش دادند که در «مسجد» به چشم نمی‌خورد، اما باید بر این نکته تأکید شود که این خصوصیات تنها نشان‌دهنده تغییرات جزئی در شالوده اساسی حیات و شبستان «جامع» و «مسجد» می‌باشد. ابداع چنین تغییراتی در تاریخچه مساجد از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا تأثیر ایده‌های خارجی و تکنیک و مصالحی که به‌طور چشم‌گیر موجب تغییر سادگی مساجد قرون اولیه شده بود، اعلام می‌داشت. پس از این معماری مساجد در پرده‌ای از تأثیرات سبک‌های معماری باستان (کلاسیک) و سبک‌های امپراتوری ایران و روم توسعه یافت. در نتیجه از آخرین دوره امویان به‌بعد شکل ظاهری مساجد به‌طور قطع از سنت‌های هزارسالهٔ خاور نزدیک و نواحی مدیترانه‌ای ریشه گرفته است. اگرچه «مسجد» در شکل اصلی خود جدای از این الحاقات به‌خوبی ایفای نقش می‌نمود اما شکلی نیست که تلفیق طراحی یک جایگاه عبادت به‌طور اساسی پیشرفت بعدی این نوع طرح را غنی‌تر ساخت.

پنج شکل جدید در طرح مساجد به چشم می‌خورد: محراب، منبر، مقصوره، فضای مرتفع با سقف شیروانی‌شکل و گنبد بالای محراب - و همگی آن‌ها به یک اندازه دارای اهمیت نبودند هم‌چنان‌که امکان داشته که در یک ساختمان از همهٔ آن‌ها استفاده نشده باشد. آنچه که در این مقاله بیش‌تر مورد نظر است انگیزهٔ ابداع

چنین ترکیبات و چگونگی توسعهٔ هر یک از آن‌ها است و به‌طور قطع می‌توان گفت که منشأ آن‌ها از سبک‌های پیش از اسلام بوده است که در بعضی موارد به شکل دیگری برگردانده شد. آنچه که حایز اهمیت است این است که ارتباط میان هنر رومی و مساجد ارتباطی مذهبی - دنیوی است، در حالی که در هنر باستان (Classical Art) هر یک از این ترکیبات در خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند و آخرین تجلی آن‌ها در بناهای مذهبی مسلمانان بود که در واقع تکامل منطقی مراحل بود که از قرون قبل آغاز شده بود. آسادی مسلمانان در اقتباس این پنج ترکیب و روش مسلمانی که آن‌ها را برای بقای فلسفهٔ عبادات آموخته بودند حاکی از قدرت تلفیق این شریعت جدید بود.

چگونگی انتخاب این ترکیبات از جهات دیگر نیز قابل توجه است. همگی آن‌ها ارتباط نزدیکی با سبک معماری کاخ‌ها و تالارهای رسمی دارند و این خود عاملی بود که از دورهٔ روم باستان گرفته و با ظاهری مسیحی پوشانده شده بود. اما هم‌چنان قدرت و استمداد خارق‌العادهٔ به‌کاررفته در خود را حفظ نموده و در واقع قدرت به‌یادگارماندهٔ این نمادهای معماری هنگام تلفیق آن‌ها توسط مسلمانان فراموش نشده بود.

قسمت محراب کلیسای مسیحی در واقع همان نقش محراب مساجد را داراست ولی از نظر اندازه کوچک‌تر است. در نماز جمعه امام جماعت در درون محراب می‌ایستد تا عبادت‌کنندگان را رهبری نماید. این واقعیت که امامت جماعت جزو وظایف خلیفه است این مطلب را روشن می‌سازد که این شریعت جدید به تعبیری موجب آشنایی کلیسا و دولت - در ترکیبی جدید - می‌شود.

شاید تغییرپذیری طبیعی چنین ترکیباتی آشکارا در کاخ مشاطه (Mshatta) در سال‌های آخر دورهٔ امویان نشان‌دهنده شده است. شکل گنبد سه‌وجهی (Triconch) بارگاه سلطنتی و ساختمان‌های مشابه آن را در مفر

سکونت اسقف اعظم و یا در کلیسای جامع را که متعلق به قرن ششم است می‌توان در شهر بوسرا (Buzra) در جنوب سوریه یافت. در هر سه مورد سبک معماری به یک صورت می‌باشد اگرچه که تورفتگی بزرگ و مرکزی درون دیوار در هر یک از این بناها روش کاربرد متفاوتی دارد.

محراب تنها نیاز هر مسجدی نبود و باید خاطر نشان کرد که نخستین نمونه‌ها از سال ۷۰۵ میلادی بنا شدند یعنی زمانی که مسجد بازسازی شده پیامبر (ص) در مدینه با یکی از این محراب‌ها مزین گشت. اما شکی نیست مساجد اولیه‌ای که بدون محراب بودند دارای نقصان نبوده‌اند. در مسجدی که به‌خوبی دیوار آن جهت مشرق، یعنی کعبه در شهر مکه را نشان می‌دهد دیوار قبله نامیده می‌شود که خود شاخص جهت بوده است. بنابراین، بر طبق آیین‌های عبادی، هیچ ضرورتی مبنی بر وجود حتی محراب نبوده است. در واقع زمانی که محراب ابداع شد به‌عنوان یک نماد عبادت، موفقیت قابل ملاحظه‌ای یافت و توجه همگان را به خود جلب نمود. انواع گوناگون محراب که تاکنون توسعه یافته‌اند همگی دارای این خصوصیات می‌باشند: پهنای، سطوح مقعر و گنبدی شکل و تورفتگی میان دیوار که فضایی جداگانه را شکل داده است. این تنوع موجود خود مطالعه وسیعی را می‌طلبد که از حدود بحث این مقاله خارج است.

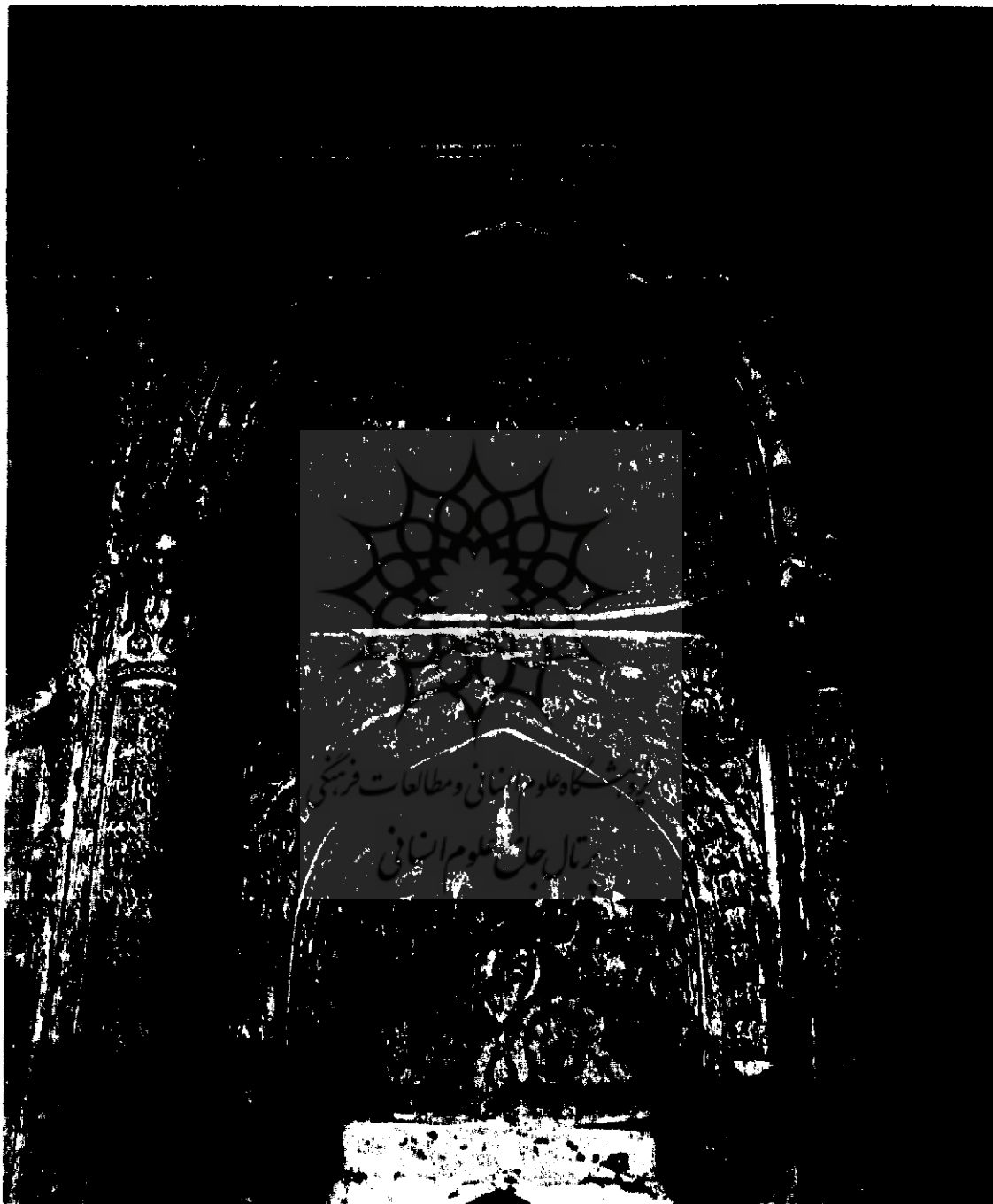
در معماری اسلامی، منبر، هیچ‌گاه شهرت جهانی محراب را به‌دست نیاورد. نقش آن پیش‌تر در برگزاری نماز جمعه است و پیش‌تر در «جامع» مورد استفاده قرار می‌گیرد. این در حالی است که محراب جزء جدایی‌ناپذیر هر مسجد ساده‌ای در نظر گرفته می‌شد و حتی در مدارس، ساختمان‌های باشکوه، کاروان‌سراها و یا بناهای دیگر نیز تعبیه می‌گشت. قسمت تکمیلی نماز روز جمعه «خطبه» نامیده می‌شد که بخشی از آن از مواظ و قسمت دیگر آن از اندرزا تشکیل شده بود.

علاوه بر آن این بخش از نماز جمعه دارای ابعاد سیاسی مؤثری بود. در واقع اظهارات شخص حاکم زمانی بر حق جلوه می‌نمود که نام او در خطبه ذکر شود. خطبه نیز، هم‌چون لوح اسامی نیکوکاران زنده و یا مرده کلیسای ارتدوکسی در امپراتوری روم، ابزاری برای اظهار حیث وفاداری بود. پُر واضح است که هنگام ایراد خطبه، خطیب، هم باید به‌خوبی دیده شود و هم سخنان او به‌راحتی شنیده شود. بنابراین توسعه ساخت منبر که عموماً در سمت راست محراب قرار داشت به‌تدریج صورت گرفت.

Pulpit در مسیحیت شبیه به منبر می‌باشد ولی در حقیقت نمونه مشابه و شناخته‌شده منبر همان Ambo می‌باشد که میز مخصوص قرائت کتاب مقدس و یا سکوی خطابه در کلیساهای فرون میانه می‌باشد و هم‌چون تخت اسقف اعظم در کلیساهای روم باستان بود. در میزهای کلیساهای قبطی سادگی موجود در ساخت منبرها نیز به‌چشم می‌خورد. قسمتی به‌صورت مثلث قائم‌الزاویه پله‌داری در گوشه دیوار قرار داشت اما منبری قبل از اوایل قرن نهم به‌جای نمانده است. بنابراین نمی‌توان گفت که ارتباط دقیقی میان ساخت منبر در میان مسلمانان و نوع مشابه آن در مسیحیت وجود داشته است.

این شکل با فرضیه‌های پیشنهادی موجود در باره منشأ «منبر» پیچیده‌تر می‌شود. یکی از این فرضیه‌ها این است؛ منبر بنای تغییرشکل یافته همان سکوی بلندی است که پیامبر (ص) از بالای آن پیروان خویش را مورد خطاب قرار می‌داد. اما هیچ مدرکی مبنی بر ارتباط میان آن دو در دست نیست. در این جا به‌علت کمبود مدارک لازم هرگونه بحث و بررسی جایز نیست. آن‌طور که به‌نظر می‌رسد وقفه‌ای در حدود ۲ قرن و یا بیش‌تر میان دوران ساخت میزهای مخصوص قرائت در کلیساهای مسیحی قبل از اسلام و منبر اولیه‌ای که دارای تاریخ مشخصی است، مقایسه این دو را ناممکن نم‌کند و

محراب مسجد جامع نایین، ایران. این نمونه اولیه و بسیار زیبا نشان‌دهندهٔ تزیینات باشکوه و عظیمی از گچ می‌باشد.



آنچه که قابل توجه است این است که منبر ذکر شده از چوب بسیار مقاوم ساج ساخته شده است و در مسجد بزرگ «قیروان» در تونس قرار دارد. مقایسه میان این دو نمونه در مسجد قیروان و منبر (Ambo) مسیحی موجود در صومعه قبطیان - هم چون Apa Jermias واقع در سقاره (Saqqara) مصر سفلی (شمالی) - این نکته را روشن می‌سازد که شباهت‌های اساسی و کافی از نظر شکل میان آن دو به چشم می‌خورد و درستی این قیاس را اثبات می‌کند. منبر «تاری‌خانه» در دامغان ایران که در داخل مسجد ساخته شده است - شاید در اوایل قرن هشتم و نه دیرتر از سال ۹۰۰ میلادی - وجه اشتراک بیش تری با منبر قبطیان دارد و علاوه بر آن، بیش تر از خشت‌های گلی با چوب در آن استفاده شده است. از آنجایی که خشت‌های گلی جاننشین سنگ در ایران باستان بوده، به‌راحتی می‌توان گفت که شکل سه‌گوش و پله‌دار آن در تاری‌خانه دامغان، همان شکل تغییر یافته منبر سنگی قبطیان است.

شاید منبرهای سنگی، خشتی و یا گلی با منبرهایی که بر روی چوب آن‌ها کار بسیار صورت گرفته، هم‌زمان بوده‌اند. این نوع اخیر گاهی چرخ‌دار ساخته می‌شد. به‌ویژه برای زمانی که جمعیت بسیار گردد هم می‌آمدند تا به‌راحتی به حیاط انتقال یابد. از آنجایی که گفته می‌شود «معاویه اول» منبر مخصوص خویش را با خود به اطراف و اکناف می‌برده، به‌نظر می‌رسد که زندگی شاهانه خلفا از اوایل دوران امویان مرسوم شده بود و با اطمینان می‌توان گفت که منبرهایی که در اوایل اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفته به‌هنوان سریری برای ایراد سخنرانی حکمرانان و یا برای بیعت‌گرفتن از مردم بود. نمونه منبری که در «قیروان» موجود است مثال بارزی برای منبرهای پیشرفته بعدی است اگرچه که تغییرات و اصلاحات جزئی پس از طی قرن‌ها بر ساخت آن تأثیر گذاشت. برای مثال، برای هرچه بهتر شنیدن سخنرانی‌ها بر بالای منبر یک سایبان که اغلب

به‌صورت چند وجهی بوده، نصب می‌کردند که از نظر ایفای نقش هم چون سایبان (Tester) در منبرهای اروپایی بود و یا مدخل لوله‌داری برای دسترسی به پله‌ها بر روی آن قرار می‌دادند که شبیه به نوع اروپایی بود و همه این‌ها جزو تغییرات جزئی محسوب می‌شدند اگرچه که هیچ نیازی به مسلم‌پنداشتن این تأثیرات - از هر سو که باشد - نیست. گاهی اوقات منبرها و محراب‌های اضافی در جای دیگری از «مسجد» یا «جامع» قرار می‌گرفتند مثلاً در محوطه حیاط و یا در مساجد روباز در سنگ حجاری می‌شدند و در زمان خشکسالی و فحطی یا نظایر آن در «عیدگاه» (Idgah) جای می‌گرفتند (عیدگاه مسجدی بزرگ بود که به‌منظور برگزاری عباداتی برای طلب شفاعت و یا حاجت درد و عید بزرگ مسلمانان و یا برگزاری جشن‌های مربوطه ساخته می‌شد).

آواستن منبرها، طرح و نفوش سنتی و ساختار چوبی آن‌ها امتیازی تلقی می‌شده، کاربرد واحدهای کوچکی از طرح و نقش که با کنار هم قرارگرفتن خود نقشی سرتاسری را که بیش تر هندسی بود، به‌وجود می‌آورد. تعدادی از منبرهای اولیه به‌جای مانده هم چون نمونه‌ای که در شهر فاس مراکش است دارای نقش گل‌دار است. از قرن چهاردهم به‌بعد گونه‌های متنوع‌تر از منبرها شکل یافتند و نمونه‌هایی پوشیده‌شده از کاشی نیز در ایران و ترکیه عثمانی ساخته شدند. هم‌چنین در امپراتوری عثمانی منبرهای مرمرین و پوشیده‌شده از سنگ با ستون‌های گچ‌بری‌شده و تزیینات بچ‌در بچ مورد توجه قرار گرفته بودند. در ضمن منبرهای آهنینی با تکیه‌گاه خشتی نیز وجود دارد. به‌طور کلی کاربرد مصالح مقاوم باعث توالی طرح‌های ساده اما چشم‌گیر شد. چنانچه در اواخر قرن هفتم، در اصفهان دوره صفویه، منبری را می‌توان یافت که دقیقاً شکل نمونه دامغان را که متعلق به هزاره قبل بوده، تکرار نموده است اما در آن به‌جای خشت‌های گلی از مرمر گرانبها استفاده شده است.



ورودی مرتفع و مصلای مسجد اعظم اموی دمشق، سوریه. (از جهت شمال) طاق مثلثی شکل که ورودی را دربر می‌گیرد و به سمت فضاهای بازویی جناحین و محراب که در آخر قرار گرفته است، منتهی می‌شود.



نمای داخلی مسجد خرگه (Khirki)، دهلی، هند. پلان این مسجد به صورت غیرمعمول می‌باشد زیرا که به دور ششسای سنگ‌داری آن چهار حیاط قرار داده شده است.

تعداد بسیار محدودی از مقصوره نیز به جای مانده است و خود دال بر این مطلب است که در قرون میانه، مقصوره را به ندرت می توان یافت. این موضوع روشن است که مقصوره - بیش از محراب و منبر - نشانگر حضور یک فرمانروا بود. از نظر شکل ظاهری، مقصوره محوطه جداگانه و معمولاً چهارگوشی است که در داخل مسجد و نزدیک محراب قرار دارد و ممکن است دیواره های آن آجرکاری شده باشد ولی کاربرد چوب یا شبکه های فلزی در آن بیش تر رایج است و این خود برای جدا کردن شخصی که در آن محل قرار می گرفته و دیگر عبادت کنندگان کافی بوده؛ به طوری که هم جدای از یکدیگر و هم در معرض دید باشند و پیوستگی در نماز نیز حفظ شود.

دلایل متعددی برای این جدایی وجود دارد. انگیزه مرتبط شاید این بود که به خلوت عبادت شخص فرمانروا یا خلیفه ایمنی بخشند که این خود دلیلی بر کاربرد فراوان دری در کنار محراب است - هم چون مسجد اعظم اموی (دمشق) - که هم با دارالخلافة و هم با مقصوره در ارتباط بود. بنابراین احتیاجی نبود که حکمران با دیگر عبادت کنندگان در نماز شرکت نماید. چنین انحصارطلبی در دوره امویان و تأکید آن ها بر دوری خلیفه از مردم، در آن دوره زبانه زده شده بود و این از دموکراسی بی تکلف رایج در میان اعراب دور بود. و شاید دلیل سوم ترس از ترور شخص اول مملکت بود. دو خلیفه از چهار خلیفه - عمر و امام علی (ع) - در مسجد و سومین آن ها یعنی عثمان در هنگام خواندن قرآن کشته شدند. خلیفه در پشت پرده مقصوره نه تنها قابل مشاهده بود بلکه در معرض خطر نیز قرار نداشت [لازم به توضیح است که در زمان خلفای راشدین، به این شکلی که نویسنده می گوید مقصوره ای وجود نداشته است و هر یک از سه خلیفه به دلایل مختلف و در محل های مختلف به قتل رسیدند. از این میان تنها حضرت علی (ع) در محل محراب و هنگام نماز به

شهادت رسید - مترجم]. تأکید بسیار بر بخش های روباز و به طور مشخص مقصوره ارتباط ظاهری میان آن ها و بخش هم سرایان کلیسا که طرح قابل توجهی از سبک معماری رومین بود را امکان پذیر می سازد و هر دو طرح موجود در کلیسا یا مسجد در کنار نقطه عطف آیین عبادی یعنی محراب، قرار داشتند.

منشأ مقصوره هر چه که باشد، نقش نمادین آن هرگز مورد تردید قرار نمی گیرد. در واقع آن، تمجید چشم گیری از طبقه حکمرانان بود و بخش تکمیلی کاربرد دنیوی «جامع» در اوایل اسلام و ارتباط نزدیک آن را با آداب باشکوه خلافت نشان می داد. تاریخچه توالی بعدی مقصوره این ارتباط را که به نوعی تضعیف شده فاش می سازد و این بدین مفهوم است که قسمتی از مسجد که برای عبادت جمعی در نظر گرفته شده از قسمتی که برای عبادت فردی است جدا سازند و بنابراین، به طور طبیعی شکل مساجد دست خوش تغییر اساسی شد. از قرن یازدهم به بعد مقصوره ها به صورت اتاناک های گنبدی نسبتاً بزرگی درآمدند که مشابه محراب مسجد بود و به خصوص در جامعه اسلامی مشرق زمین شروع به رشد نمود. مسجد «ببیرس» (Baybars) در قاهره گویای این مطلب است که این نوع سبک به غرب دنیای اسلام نیز سرایت کرده بود. همان طور که برای منبر توضیح دادیم، مقصوره نیز در اشکال مختلف و با نقش های فراوان نمود یافت و در میان آن ها نمونه های متحرک چوبی (هم چون مسجد قیروان) و چند منظوره (هم چون مجموعه سلطان قلاوون در قاهره) به چشم می خورد.

مقصوره، با تمام اهمیت نمادین و تأثیرات فیزیکی خوب خود، حتی زمانی که به عنوان محراب گنبددار استفاده می شد، نقش عبادی قابل توجهی نداشته است و این مسئله حتی در مورد دو شکل دیگر (از پنج شکلی گفته شده) نیز صدق می کند با این که اساس آن ها بر پایه معماری خارجی بوده و بیش تر مناسب

«جامع»های مناطق شهری بودند. این دو شکل یا طرح هبارتند از: فضای مرتفع با سقف و شیروانی شکل (The Ruised Gabled Transdpt) و گنبدی که بر فراز محراب است. اما فضای مرتفع با سقف شیروانی شکل شهرت و تداوم چندانی نیافت و علت این بود که نمی‌توانستند آن را برای تمامی مساجد به کار برند. به هر حال برای ایجاد تأثیر مورد نظر، این فضا به قسمتی گفته می‌شد که سیستم طراحی سقف آن به موازات قبله و نه عمود بر آن بود و هدف از طراحی آن این بود که با ایجاد بازو یا محوری جدید برخلاف جهت محور اصلی موجود به محراب تشخیص بیشتری بخشند. ارتفاع زیاد این فضا که به صورت برجی بر فراز محراب است و نسبت به خط سقف در عرض آن قرار دارد، تجلی بصری و خارجی خاصی دارد.

خوشبختانه چنین نظری برای اولین بار در مسجد اعظم اموی دمشق پیاده شد که یکی از عالی‌ترین بناهای ساخته شده در معماری اسلامی است. بلافاصله چنین طرحی جزء مهم و تشکیل دهنده طرح مسجد دمشق شناخته شد و در تمامی مساجدی که به نوعی با آن شکل اولیه ارتباط داشتند، به کار گرفته شد. با این حال، این طرح در مساجدی که از منابع دیگر اقتباس شده‌اند، جایگاه خاصی ندارد و روشن است که کاربرد این طرح در مساجد نه تنها الزامی بلکه مرسوم هم نیست.

از این رو، پرسشی به ذهن می‌رسد مبنی بر این که چرا چنین طرحی در اولین مکان به کار گرفته شد؟ برای پاسخ به این سؤال شاید بررسی دو مورد کافی باشد: مورد اول: تغییر عمده نمای غربی کلیسایی در کشور سوریه است که به عنوان نمونه بارزی از سردر داخلی یک مسجد تلقی می‌شد و پیشرفت چشم‌گیری در مناسبات مذهبی-سیاسی داشت، البته این بدان مفهوم نیست که آن را یک تقلید آشکار در نظر بگیریم. چنین سازماندهی و کاربرد

محتاطانه اجزای یک طرح ثابت از اقدامات دوره امویان است. مورد دوم: که در ارتباط با مراسم شاهانه می‌باشد،

بیشتر تر محتمل به نظر می‌رسد. چنین ایده‌ای در سبک معماری مذهبی نیست و آن را می‌توان در نوع معماری کاخ‌ها جست‌وجو کرد. چه قصر فرمانروایی نظیر «راوانا» و یا کلیسای اسقفی نظیر آن یعنی نمونه موجود در «بورسا» و یا کاخ پادشاهی «قسطنطنیه». در تمامی این عبادتگاه‌ها نمای مثلثی شکل، ورودی قوسی شکلی را دربر می‌گیرد که شکل منظمی به آن می‌دهد. در معماری سلطنتی این طرح در بارگاه شاهانه استفاده می‌شود، البته نه تنها هیچ نوع بارگاهی در مسجد وجود ندارد بلکه در قرآن نیز چنین مواردی تأیید نشده است. حتی در آداب اسلامی اولیه نیز در مورد تشریفات رسمی و سلطنتی در مساجد هیچ موردی وجود ندارد. علی‌رغم آن، ورود دسته‌جمعی خلیفه یا سلطان به «جامع» برای برپایی نماز جمعه یک سنت دیرینه و همیشگی در دنیای اسلام آن زمان بود. فضای رفیع جلوی محراب، گنبد بالای محراب و احتمالاً داشتن مقصوره، منبر و محراب همه با هم موجب خلق یک ترکیب و آرایش معماری هستند که ثمره طبیعی چنین حشمت و هیمنه‌ای است. در ضمن، روندی قابل مقایسه و مستدل‌تر را نیز در معماری قسرون وسطای مغرب‌زمین می‌توان مشاهده نمود.

فضای رفیع جلوی محراب در مسجد اعظم اموی دمشق در غرب دنیای اسلام، تقریباً به‌ندرت دنبال

می‌شود و نفوذ آن را در شرق - شاید در مسجد بزرگ «دباربکر» آناتولی بتوان یافت. غالب این که مساجد مصر نظیر «الازهر»، «حکم» و «بایبرس» که مایه اصلی این فضا را هر چند به تعداد محدود تکرار نموده‌اند اما به‌عنوان زیباترین مساجد دوران خود در نظر گرفته می‌شوند و این نکته اشاره بر این دارد که طرح این فضا پس از خروج از محدوده کشور سوریه نیز پیوستگی خود را با سبک سلطنتی حفظ نمود. در آن زمان شکل آن به‌صورتی ساده گشت تا جمعیت زیادی به‌راحتی بتوانند از سردر آن به حیاط عبور کنند. در پیش‌تر مساجد مراکش این نکته حایز اهمیت است که می‌توان بیش‌ترین توسعه این فضا یا محور را در مقایسه با راهروهای کناری مشاهده نمود اما نمای جانبی و بیرونی آن نسبت به دیگر سطوح سقف ارتفاع کم‌تری دارد و ایده اصلی محورهای متقاطع که نسبت به این محور به‌صورت صلیبی قرار گرفته‌اند در دست نمی‌باشد. در مساجد مراکش راهروها همگی بر قبله عمود هستند و راهرو مرکزی دارای پهنا و ارتفاع بیش‌تری است و سقف آن قوسی شکل می‌باشد. بنابراین، به‌طور کلی ثابت شد که مفهوم عینی این فضا در بافت معماری اسلامی ناه‌جا بوده است.

سرانجام از گنبد بگوئیم: در معماری رومی گنبدها دارای تزیینات مجلل و پُر شکوهی به سبک معماری سلطنتی بودند و می‌توان گفت که رومی‌ها برای این نوع بنا خصوصیات ممتازی را پایه‌گذاری کردند و مرکز تمام این جلال و جبروت را می‌توان در گنبد عظیم‌ترین عمارت مذهبی رومی یعنی «پانتئون» (Pantheon) یافت. چنین تعریف پُر آب و تابی از گنبد مبنی بر این نیست که رومی‌ها از گنبد برای بافت‌های معماری ساده‌تر بهره نمی‌بردند بلکه این نمونه به‌عنوان الگویی در معماری روم شرقی بنا نهاده شد و به‌وسیله به‌کارگیری روزافزون، گنبدها در کلیساها و کاخ‌های عظیم تثبیت گشت و بنابراین خود روندی طبیعی در

به‌کارگیری گنبدها در مساجد و با فضاهای اصلی کاخ‌ها بود

در داخل یک مسجد محل مشخص گنبد در کنار و بالای محراب بود. در یک مسجد با سقف مسطح و یا برآمده و یا قوسی شکل، وجود یک گنبد کامل اگر دلیلی بر نمادگرایی سیاسی و مذهبی نباشد، حتماً نشان‌دهنده اهمیت آیین‌های عبادی است. حقیقت این است که محراب بخشی از ترکیب ساخت داخلی مسجد می‌باشد و جای دقیق آن از خارج از مسجد به‌آسانی قابل تشخیص نمی‌باشد حتی اگر کمی به‌صورت برجسته در آن طرف دیوار قبله طراحی شود. در چنین حالتی است که ارزش یک گنبد به‌عنوان نشانه خارجی یک بنا آشکار می‌شود. در ضمن، شکل ظاهری و خصوصیات بسیار باارزش آن که جزو ساختمان محسوب می‌شوند و فقط جنبه مذهبی ندارند، بر روی نقش مقدس محراب تأکید می‌کند. بالاخره، محراب، مکان و سمت و سوی قبله را مشخص می‌کند و می‌توان گفت که این نکته در یک بنای شهری حایز اهمیت می‌باشد؛ در غیر این صورت نقطه ثابتی برای نشان‌دادن جهت وجود نخواهد داشت.

گنبد، یکی از ماندگارترین و باارزش‌ترین حجم‌های سبک معماری اسلامی در این دوره است. بر حسب درجات، به‌علت اهمیت و نوع استفاده از محراب می‌توان آن را شاخصی برای ایده‌ای که به‌طور گسترده و کامل در آن به‌کار گرفته شده است، در نظر گرفت. ترکیب مطلوب برای معماران این دوره این بود که محورهای قبلی را که به‌صورت یک راهرو مرکزی و ساده درآمده‌اند به‌وسیله یک گنبد در مستهلک‌الیه هر طرف مشخص نماید و یا دیوار قبله را به‌وسیله گنبدهایی در نقطه وسط و نقاط انتهایی آن نگاه‌دارند. گویی که این معماران بناهای خود را با یک نگاه به طرح کلی، به‌گونه‌ای تضعیف می‌نمودند که نقش گنبدها در چنین ساختی هم‌چون تپه‌هایی است که برای افزودن زیبایی



مناره مسجد وزیرخان، لاهور، پاکستان. دیواره‌های آجری متعلق به قرن هفدهم میلادی؛ مسجد با کاشی‌های معرق پوشیده شده است.



مناره مسجد «بیول» (۱۷۸۱)، آناتولی، ترکیه. مناره مسجد که متعلق به قرن چهاردهم میلادی می‌باشد دارای شیارهای طولی بوده و نمونه بارزی از مناره‌های ترکی است که شبیه به مداد و بسیار مجلل ساخته شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

به موسیقی اصلی در نظر گرفته می‌شوند و بر ضرب‌آهنگ‌های منظم دیوارهای مجزا و یا ستون‌بندی بنا تأکید می‌نمایند. با این حال، این بافت معماری ویژه طرح یک گنبد را به‌طور کامل - حتی در زمانی که ساخت بناهای گنبددار مرسوم بود - از خصوصیات سنتی و ژنرال مذهبی و عرفی محروم ننموده است. در اواخر دورهٔ امویان سلسله‌مراتبی که بر اساس درجه‌بندی اندازهٔ گنبدها بود به این نکته اهمیت بخشید که گنبدهای اصلی به طرز مناسبی توسط گنبدهای کوچک اطراف آن جلوه یافته‌اند.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، کاربرد طرح‌های تشکیل‌دهنده «جامع»، که ممکن بود برای بعضی از خصوصیات پُر جلال آن منشأ خارجی در نظر گرفته شده باشد، در مسجد ضرورتی نداشتند. با این حال، از آنجایی که هم محراب و هم منبر دارای ضمانت ۱۳۰ سالهٔ سنتی شکست‌ناپذیر هستند که تاکنون پای‌بندی مانده‌اند، به عنوان بخش‌های ماندگار یک «جامع» در نظر گرفته می‌شوند و این بدان علت است که تأثیر سنت در این دو مورد کاهش نمی‌یابد. روشن است که مسلمانان نسبت به سه طرح دیگر به‌اندازهٔ نمونه قبلی ذکر شده روی نیاوردند و چنین طرح‌هایی نیز به تدریج به صورت نامأنوس درآمدند و در بهترین وضعیت خود، فقط در مناطقی چند، شهرت خود را حفظ نمودند. چنین آفتی، تقریباً به‌طور حتم، به دوری تدریجی خلیفه از نماز جمعه نسبت داده می‌شود. از زمانی که خلیفه وظایف خود را که مربوط به مراسم روز جمعه بود به امام و خطیب محوّل نمود، فضاهایی که محل حضور کارگزاران می‌شد، به تدریج رنگ باخت.

پنج جزء مسجد جدای از تحلیل و تطبیق اجزای تشکیل‌دهندهٔ آنان است و بعضی از آنها از نظر ارزش یکسان و بعضی دیگر دارای اهمیت بیش‌تری می‌باشند. مناره، محوطهٔ حیاط، شبستان، امکاناتی برای تطهیر و وضوساختن همگی دارای نقش مهمی در طراحی کلی

یک مسجد دارند و حتی امکاناتی نظیر فرش‌ها، پوشش‌های دیگر و آبریزگاه (مستراح) نیز در طراحی این بنا سهیم‌اند. بنابراین باید به ابعاد گوناگون طراحی مساجد در بحث کنونی خود بهای بیش‌تری ببخشیم.

شاید از برجسته‌ترین ابعاد اسلامی در طراحی مسجد مناره‌های آن است. هم چون محراب، مناره نیز دیرنگام به معماری اسلامی وارد شد و آن را در هیچ‌یک از روایات اسلامی در مورد رسوم عبادی نمی‌توان یافت. در واقع مناره، در بعضی از بخش‌های دنیای اسلام نظیر عربستان سعودی استقرار نیافت. در آنجا نیز هم چون سنت اسلامی و قدیمی، دعوت از نمازگزاران از بالای بام مسجد صورت می‌گرفت همان‌طوری که در زمان پیامبر (ص) توسط بردهٔ آزادشدهٔ سیاه‌پوستی به نام بلال که دارای صدای بسیار رسایی بود، انجام می‌شد. گل‌دستهٔ ایرانی اتاقک کوچکی است که بر بام مسجد - معمولاً بر فراز ایوان - قرار دارد. البته اکنون برای دعوت از نمازگزاران از بلندگویی که در گل‌دسته نصب گشته به‌جای مؤذن استفاده می‌شود.

در منشأ متفاوت برای ایجاد «مناره» حدس زده می‌شود و این امکان وجود دارد که هر دو نظریه به یک اندازه صحیح باشد. مباحث اسطوره‌ای، پشتیبان هر دو نظریه می‌باشد. بر اساس یکی از آن‌ها شکل صوری مناره از برج‌های کلیساهای سوری (سیرانی) که محل نصب ناقوس کلیسا بوده، گرفته شده است. این حقیقت که اصطلاح اولیه و رایج برای مناره «صومعه» بود احتمال درستی چنین فرضیه‌ای را قوی‌تر می‌سازد. حتی امروزه، برای مناره‌های موجود در مراکش، که تنها نمونه‌هایی هستند که شکل مناره‌های اولیه سیرانی را حفظ نموده‌اند، این اصطلاح را به‌کار می‌برند. برای نشان‌دادن نقش اصلی معماری سیرانی در معماری اسلامی می‌توان این‌طور استنتاج نمود که برج‌های کلیسا برای مناره‌هایی که در مراحل اولیه توسعه قرار داشتند، بهترین نمونه، هم از نظر ایفای نقش و هم مکان

جزئیات طراحی بهرونی گنبد مسجد  
شیخ لطف‌الله اصفهان، ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مفرنس‌های به‌جای‌مانده در خرابه‌های  
مسجد سلک، زازان، ایران. این نمونه  
آرایش اسلامی چه با گچ و چه با کاشی،  
سرشت معنوی و ماهرانه آن را نشان  
می‌دهد. هدف از چنین پیرامه‌ها پس‌سمی در  
فراموش کردن بُعد مادی و هرچه بیش‌تر  
آشکار نمودن حقیقت غیر ملموس  
ماورای آن (بُعد معنوی) است.

قرارگیری هستند.

هنگامی که آن‌ها چنان بلند ساخته می‌شدند که صدای هیچ دعوتی از فراز آن برای برپایی نماز قابل شنیدن نبود. این مثال‌ها دارای استثناهایی نیز می‌باشند. نوع ترکیب استاندارد و باریک مناره که بر فراز مسجدی که چندان هم مرتفع نیست قرار دارد به‌عنوان نماد اسلام در معماری اسلامی پذیرفته می‌شود. این جنبه عملی از نقش مناره‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت که برای بهتر شنیده شدن اذان بنا شده‌اند. بنابراین، همه این خصوصیات یعنی پیوستگی با دوران گذشته، نمادگرایی مذهبی، وجه اختصاصی - کاربردی آن، همه و همه تنها در یک طرح باشکوه معماری ترکیب شده‌اند. پس آیا یک محل مشخص و قانونی برای مناره وجود ندارد؟ در آغاز، بهترین مکان مناره در گوشه محوطه حیاط مسجد در مقابل شبستان و روی محور محراب قرار داشت. مناره‌های بعدی در گوشه حیاط و یا حتی خارج از مسجد بنا شدند.

اضافه نمودن تعداد مناره‌ها نیز در یک مسجد امکان داشت. غالباً مناره‌های دوتایی در محوطه ورودی اصلی دارای ارتفاعی بیش از یکصد فوت بودند و شهرت همه‌جانبه سرزمین‌های اسلامی مشرق‌زمین را ثابت می‌نمودند. معمولاً در هندوستان و در بعضی جاهای دیگر این ایده - به‌صورت تجربی - و با استفاده از برج‌هایی که در گوشه واقع بودند و به‌عنوان شمع پشتیبان دیوار به‌کار می‌رفتند، پیاده شده بود و مسجد را با تعدادی از این برج و باروها آراسته بودند. با این حال، در ترکیه عثمانی، مناره‌ها برای مجزا ساختن بخش‌های مختلف مسجد به‌کار می‌رفتند و گاهی اوقات نیز نشان‌دهنده محوطه پیرامون آن ساختمان بودند. در بعضی موارد نیز، مناره‌ها به‌صورت گروهی نزدیک هم قرار می‌گرفتند که محوطه شبستان را هم بیش‌تر مشخص کنند و هم تعالی بخشند. در این نوع سنت ساخت، گروه‌های چهارتایی مناره‌ها نیز به‌چشم می‌خورند. در قرن نوزدهم میلادی چنین خصوصیات

نظریه دوم استعمال لغت «مناره» و انواع آن را نشان می‌دهد. این لغت به‌معنای «جایگاه آتش» و یا «جایگاه نور» می‌باشد و از نظر استعاری به‌معنای برجی است که از فراز آن نور اسلام پراکنده می‌شود. پس در این مورد بهترین نمونه «جایگاه نور» در اسکندریه - جزیره فاروس - می‌باشد که حتی در زمان پیروزی اعراب هنوز ابفای نقش می‌نمود. شکل پله‌دار و مشخص چنین شاهکاری در بعضی از مناره‌ها نظیر نمونه موجود در مسجد اعظم «قیروان» دوباره به‌کار رفته است اما این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا چنین مناره‌هایی در قرون اول اسلام و اوضاع بسیار سخت آن زمان ساخته شده‌اند؟ به‌هرحال، در دنیای اسلام دوره نخستین، قراردادن آتش در مناره‌ها - در ایران و بعضی مناطق دیگر - مرسوم بود و این نه تنها به‌منظور نشانه و راهنما در بیابان‌ها و یا سواحل دریایی بود، بلکه برای برگزاری اعیاد و جشن‌های دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

گرچه مناره‌ها دارای اهداف عبادی بودند اما نقش نمادین و تبلیغی آن‌ها نیز قابل تشخیص بود. در حقیقت در میان مناره‌های اولیه، نمونه مسجد اعظم اموی دمشق را می‌توان یافت که در آن برج‌های گوشه‌ای و قدیمی قرار دارند که به‌عنوان محلی برای اعلام و انتشار دین جدید در یک شهر مسیحی نشین استفاده می‌شد و به‌علت وجود این برج‌های رفیع و چهارگوش این اعلام به‌گوش همگان رسید. این نکته جای بحث دارد که آیا منظور از آن فقط اعلام فتح و پیروزی بود؟ اما باید تصدیق کرد که در مبحث عبادات هیچ نیازی به استفاده از هر چهار مناره عنوان نشده است. کم‌کم به‌دنبال پیروزی‌های بزرگ در قرون بعدی همه مناره‌ها در جاهای در دست و با موقعیت‌های نظامی توسط حاکمان ساخته می‌شدند و این مسئله این گمان را در ذهن به‌وجود می‌آورد که انگیزه اصلی بنا نهادن این مناره‌ها بیش‌تر سیاسی بود تا مذهبی، به‌خصوص

ویژه‌ای در میان مناره‌هایی که کوچک‌تر و دارای کار کم‌تری بودند: کم‌کم رنگ باختند که به‌عنوان مثال در زیارتگاه‌های مسلمانان شیعه در ایران و عراق به‌کار رفته‌اند. در چنین بناهایی نقش مناره‌ها به‌اندازه یک شکل عمده در تزیینات کاهش یافته بود و خصوصیات معماری - مذهبی آن نیز به همین نسبت کم‌رنگ شده بودند.

مناره‌ها از نظر شکل در طی قرون متمادی، پیشرفت‌های مختلف و قابل توجهی کرده‌اند. مناره‌های چهارگوش در مراکش رایج بودند و در کشور مصر، نمونه‌های چند طبقه، که هر یک دارای ارتفاع و طرح و شکل کلی مختلف بودند، رو به تکامل گذاشتند. در ایران و عراق، مناره‌های خشتی استوانه‌ای رفیع بیش‌تر مورد توجه بودند و اغلب بر پایه ستون هشت ضلعی و یا لبه‌دار قرار داشتند. در حالی که در ترکیه عثمانی، مناره‌های مدادی شکل و مجللی مرسوم بود که ردیفی از بالکن‌ها چون کمربندی آن‌ها را دربر گرفته بود. در قرن نهم در کشور عراق، یک نوع مناره بر اساس طرح معبد «زیگسورا» (Ziggurat) رایج در میان کشورهای بین‌النهرین، ساخته شده بود؛ این مناره شکل استوانه‌ای داشت که در بیرون آن پلکان مارپیچی به چشم می‌خورد و از آن زمان نیز مرسوم شد. در صحرای آفریقا مناره‌ها به شکل هرم (هرم ناقص) بوده و هم‌چنین نمونه‌هایی با پلکان بیرونی در این کشور و کشورهای خلیج فارس معمول بود. در ضمن مناره‌های مشرق و جنوب شرقی آسیا اقتباسی آزاد از طرح بُت‌خانه چینی «پاگودا» (Pagoda) بود. در واقع در دنیای اسلام این چنین مرسوم بود که تزیینات فراوانی چون آجر، کاشی، سنگ و یا دیگر مصالح را بر روی مناره‌ها به‌کار می‌بردند.

مطالب کم‌تری در باره محوطه حیاط مسجد برای گفتن وجود دارد، اگرچه می‌توان گفت که این حیاط است که قابل توجه‌ترین و گیراترین بُعد طراحی یک مسجد از زاویه دید شخص بیننده به‌شمار می‌رود.

به‌طور عمده تأثیر آن بسته به بزرگی محوطه دارد: فضای خالی و بسیار بزرگ باعث ایجاد احساس آرامش و سکوت و سکون در بیننده می‌شود و او چنین حس می‌کند که گویی دنیای روزمره خود را ترک نموده است. حیاط، هم‌چون فضای میانی (Atrium) در کلیساهای مسیحی اولیه فرد را به طرف شبستان مربوطه راهنمایی می‌کند و باعث ایجاد فضایی می‌شود که اگرچه ممکن است به‌طور مرتب برای برپایی عبادت از آن استفاده نشود ولی جایگاه مقدسی است. شکل خاصی برای حیاط در نظر نمی‌گرفتند اما بیش‌تر به‌صورت مستطیلی شکل بود و تفاوتی نداشت که تأکید طراح بر پهنا و یا ژرفای آن باشد. به‌طور معمول، گذرگاه‌های طاق‌دار و یا رواق‌هایی با بام‌هایی مسطح، نمای داخلی حیاط را از یکدیگر جدا می‌سازند در حالی که، فضای باز ممکن است به‌وسیله یک محل گنبددار، زیارتگاه و یا طرح‌های دیگر چون یک منبر، حوض و یا سطح بلندتر تقسیم‌بندی شود. به‌هرحال، این عوامل افزوده مجاز به کاستن و یا تجاوز بیش از اندازه به فضای باز و سرتاسری حیاط نمی‌باشند. این محوطه در شهرهای بزرگ، جمعیت اضافی را که در شبستان جایی برای برپایی نماز جمعه نداشتند، در خود جای می‌داد و یا در شهرهای کوچک‌تر، هنگام اعیاد و یا نمازهای غیر معمول از ظرفیت آن استفاده می‌کردند، پس هیچ‌گاه یک محوطه بدون استفاده نبود. در اسلام، وضوگرفتن پیش‌نیاز اولیه و ضروری عبادت می‌باشد. بنابراین امکانات سُست و شوی متداول که دارای طرح‌های متنوعی بودند در بیش‌تر مساجد در نظر گرفته شدند. گاهی اوقات آن‌ها به‌صورت مخزن روباز و یا سرپوشیده در داخل مسجد می‌باشند و گاهی وضوساختن در کنار آبریزگاه‌هایی که بیرون از مسجد بودند، صورت می‌گرفت که در این مورد اخیر آب قابل شُرب توسط مخزنی در حیاط مسجد فراهم می‌شد. تأثیرات خانه‌های سنتی و وسایل مخصوص سُست و شوی

آن‌ها در وسط حیاط مساجدی چون مساجد شهر بوسا (Bursa) در ترکیه عثمانی یافت می‌شوند که امکانات شست و شو در زیر سقفی واقع شده بودند، مخصوصاً در ایران و هند، بخش وسیعی از محوطه حیاط به‌وسیله یک حوض بزرگ که هم منظره زیبایی دارد و هم فضای باز و برهنه حیاط را کم‌تر می‌کند و هم آهنگی وسیعی از رنگ‌های متضاد را مطرح می‌سازد. در جاهای دیگر، مثلاً در مناطقی که مردم آن دارای مذهب حنبلی هستند، استفاده از آب جاری برای تطهیر مرسوم نیست و آب مورد نیاز توسط شیرهای آب تأمین می‌شود. به‌طور معمول، در جاهایی که دارای کمبود آب هستند هیچ‌یک از این اعمال مانع از استفاده خاک [تیمم] برای تطهیر نمی‌شوند.

به تدریج، در مساجد بزرگ‌تر جمعیت روزافزون حاضر در مساجد با مشکلی که قبلاً پیش نیامده بود مواجه شدند؛ ازدحام جمعیت دیدن امام را مشکل می‌ساخت. راه‌حلی که در این مساجد از قرن نهم به بعد اندیشیده شد این بود که یک سطح رفیع یا «دگه» ساخته شود که بر روی آن گروهی از مؤذنان حرکات نماز را هم‌زمان با امام جماعت انجام می‌دادند و افراد قادر به دیدن آن‌ها بودند. البته چنین عملی ادامه نیافت و فقط در مساجدی استفاده می‌شد که نوع طرح آن ایجاب می‌کرد.

یک مسجد نمونه، ترکیبی از چنین طرح‌هایی بود. در سنت اسلامی جایی برای مبلغان و اثاث آن‌طور که در کلیساهای مسیحی رایج است، نمی‌باشد. اسباب‌هایی نظیر نیمکت‌های ثابت، حوض مخصوص غسل تعمید، تمثال، قربانگاه و انواع گوناگونی از مجسمه‌های مذهبی مانند صلیب و اشیای مقدس کلیسا، پرده پشت محراب، سایبان، جای ویژه دستن سزایندگان و غیره مخصوص کلیسا می‌باشند. به‌نظر می‌رسد که استفاده از شیشه‌های رنگی - بیش‌تر به‌صورت انتزاعی و نه دارای شکلی خاص - بسیار

متداول بوده اما در واقع آنچه که فضای برهنه و ساده شبستان - شبیه سادگی کلیساهای پروتستان - را از بین می‌برد چلچراغ‌ها هستند. در مساجد بزرگ‌تر تعدادی از این چلچراغ‌ها از زنجیرهای بلندی آویزان شده‌اند. این نور نمادی از روشنی ضمیر و تذهیب روحی می‌باشد که با قراردادن آن در محراب و نیز نوشتن آیه‌ای از سوره نور (قرآن سوره ۲۴ - آیه ۳۵) بر اطراف آن، به‌طور صریحی بیان شده است. مضمون این آیه چنین است:

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نورش چون چراغ است و این چراغ در آنگینه‌ای باشد که آن آنگینه گویا ستاره‌ای است....

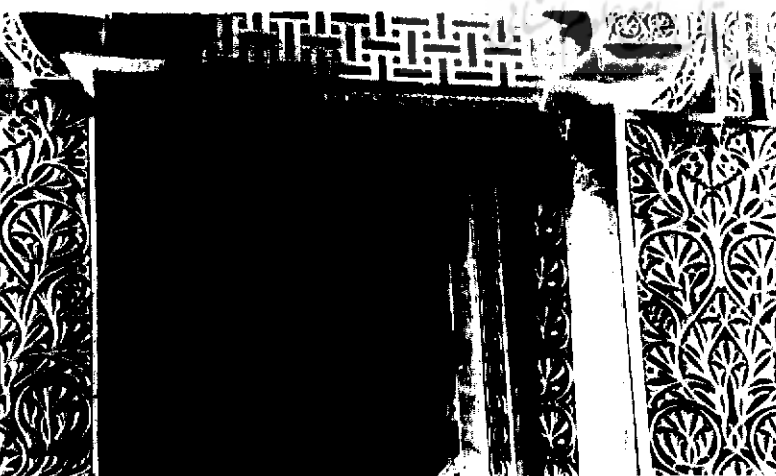
در مراسم مخصوص، محراب و مناره‌ها نیز با چراغ‌هایی آذین می‌شدند.

جدای از چراغ‌های مسجد، پوشش کف مسجد متداول‌ترین آراستگی این مکان به‌شمار می‌آید. حصیرهای بافته‌شده از نی بهترین و رایج‌ترین پوشش در دنیای عرب محسوب می‌شد و نوع خاصی از این حصیر که تکه به تکه با یکدیگر تفاوت داشت، در مساجد به‌کار می‌رفت. بدون‌شک این سنت از یک تکلیف مذهبی منتج می‌شد مبنی بر این‌که همه افراد هنگام ورود به مسجد باید کفش‌های خود را از پا درآورند. بعضی مواقع پیامبر اکرم (ص) برای نمازخواندن از یک فرش استفاده می‌کردند و بنابراین تعجب‌آور نیست بگوییم که مساجد ایران و ترکیه - کشورهای با سنت هزارساله بافت فرش - با گلیم، فرش، زیلو پوشیده می‌شدند. فرش‌های بسیار زیبا برای اعیاد بزرگ نگهداری می‌شدند و این نکته در پاسخ به این سؤال که چرا زیباترین و قدیمی‌ترین فرش‌ها در مساجد پیدا می‌شدند ما را یاری می‌دهد. برخی از مسلمانان متمسب به کارگیری چنین تزییناتی را در مساجد رد می‌کردند.

آنچه که ذکر شد اجزای تشکیل‌دهنده مساجد در قرون میانه جهان اسلام بود. تعمق بیش‌تر بر علت وجودی چنین بنایی که به مکانی برای برگزاری نماز



مصلای بالای مسجد بزرگ فرطبه (که از بالای  
مناره عکس برداری شده است).



پنجره بالای در ورودی مسجد بزرگ فرطبه.  
این مسجد بین قرون هشتم و دهم میلادی  
ساخته شده و تزیینات اطراف پنجره نمونه  
بارز و زیبایی از نفوس اسلیمی گنهای و  
هندسی می باشد.

جماعت شهرت یافته بود می توان دریافت که مساجد موارد کاربرد دیگری هم دارند. گاه گاهی طرح های دیگر نیز جدای از اهداف مذهبی به این نوع بنا اضافه می شد. در «جامع» های بزرگ شهری که دارای محوطه باز وسیعی بودند - به عنوان یک نقش فرعی - مکانی برای پذیرفتن مسافران [زائران] نیز در نظر گرفته شده بود و در بعضی موارد نیز، ساختمان های ضمیمه دارای نقش درگانه یا چندگانه ای بودند.

دیگر نقش فرعی اما ضروری مساجد به خصوص در چهار قرن آغاز اسلام ایجاد مکانی برای تحصیل بود. در آن زمان، تحصیل، حوزه وسیعی از فعالیت های مذهبی را دربر می گرفت: مطالعه قوانین اسلامی که «علوم اسلامی» نامیده می شد نظیر تفسیر و فقه؛ حفظ قرآن که اغلب در ساختمانی به نام «دارالقرآن» و یا «دارالحفاظ» صورت می گرفت و مطالعه احادیث و روایات که برای آن بنایی به نام «دارالحدیث» در نظر گرفته شده بود. مکتبی نیز به نام «کتاب» وجود داشت که تأکید بسیاری بر آموزش های مذهبی می نمود و افراد آن در محوطه مسجد دور هم جمع می شدند. به تدریج این آموزش ها داخل شبستان صورت می گرفت به این ترتیب که سخنران بر بالشی تکیه می زد و شاگردانش به دور او حلقه می زدند. در آن موقع، مدارس مخصوصی ساخته شدند که یا در نزدیکی مساجد بودند و یا گاهی جزئی از مسجد می شدند. تاکنون مساجد معین و ممتازی عنوان دانشگاه - و نه صرفاً مسجد - شهرت یافته اند نظیر: «الازهر» قاهره که در سال ۹۷۰ میلادی تأسیس شد و بدون شک یکی از قدیمی ترین دانشگاه ها در جهان است؛ مسجد «غروییین» فاس که مدرسه ای بی نظیر در غرب مراکش بود و بالاخره مسجد «زیتونیه» تونس.

طی دوره میانه و در بعضی موارد تا به امروز، مساجد ارتباط میان خود و بخش کوچکی از تعلیم و تربیت را از طریق جمع آوری کتب، دانشمندان و انجام تحقیق حفظ نموده اند. مهم تر از همه گردهم آیی

دانشمندان برای بحث و بررسی در مساجد، سخنرانی و گوش فرادادن به جدیدترین کتاب هایی که در آن جا خوانده می شد، بود. انتشار یک کتاب قبل از اختراع صنعت چاپ بدین معنا بود که آن کتاب در منظر عموم و با حضور شخص مؤلف و یا گردآورنده خوانده می شد و در مورد آن بحث و بررسی انجام می شد. بنابراین هرکس که در میان آن جمع به رسمیت شناخته می شد می توانست به همان روال دیگران را اعتبار بخشد و این بدان علت است که مسجد در واقع محل اجتماع عمومی بود. دانشمندان سرگردان که در آن دوره هم چون قرون وسطای مسیحیت بودند به یافتن ملجایی در مساجد عادت کرده بودند. این چنین خصوصیتی بر نقش پذیرفتن مسافران نیز فایز آمد و می توان گفت که بعضی از مساجد دارای طرح هایی چون آشپزخانه، بیمارستان و حتی جایی برای مردگان بدون هویت پیدا کردند. دانشمندان سرسختی چون ابن بطوطه (Ibn-Batuta) که بسیار سفر می کرد، طول و عرض دنیای مسلمانان را در قرن چهاردهم میلادی پیمود و در محدوده مدارس مذهبی و بیش از آن، در میان مساجد، منزلگاه های رایگان و اقامتگاه هایی را پیدا نمود. این نکته حایز اهمیت است که با پیشرفت طبیعی و کاربرد فراوان مساجد، این نوع بنا به مأمنی برای دعوت از خارجیان و دیگر مسلمانان اقصی نقاط دنیای اسلام بدل شده بود.

در حالی که عبادت و برپایی نماز نقش مهم و اولیه مسجد به شمار می رفت، این بنا مجموعه مناسبی برای انجام دیگر فعالیت ها نیز بود که شامل خطابه یا سخنرانی های با موضوع خداشناسی، برپایی مراسم دعا (که به خصوص در دهه سوم رمضان به صورت شب زنده داری و مراسم احیاء بود) و آموزش حفظ قرآن، نمرین ذکر گفتن از طریق تکرار، مخصوصاً در مورد حمد و ثنای خداوند (سوره حمد) و بالاخره یادگیری نماز، عهد و پیمان بستن، جشن ها و مراسم



ترجمه و غیره (تولد، ازدواج، طلاق و تدفین) بود. بهترین این اهداف نیمه‌مذهبی، استفاده از مساجد به‌عنوان زیارتگاه بود. این خصوصیت ویژه فقط به چند مسجد معین که معمولاً به طریقی به پیامبر اکرم (ص) و دیگر ائمه (ع) مربوط می‌شد، تعلق داشت. تعداد چنین مساجدی در محدوده شبه‌جزیره عربستان نسبت به دیگر کشورهای مسلمان‌نشین بیش‌تر بود و مهم‌ترین آن‌ها در مکه و مدینه و بیت‌المقدس قرار داشتند. احادیث نقل‌شده در این مساجد نسبت به دیگر نمونه‌ها دارای صحت بیش‌تری بودند و ارزش آن‌ها بیست برابر روایات نقل‌شده دیگر بود. با در نظر گرفتن سلسله‌مراتب، چنین تقدس ویژه‌ای به مساجد دیگر که دور از این سرزمین‌ها - قلب اسلام - بودند نظیر قیروان در تونس و باقونیه در ترکیه نیز گسترش یافته بود. تا به امروز بسیاری از شیعیان ایران، عراق و شبه‌جزیره عربستان سفرهای زیارتی بسیاری به مسجد اعظم اموی دمشق نیز انجام می‌دهند! [شایان‌ذکر است که هدف اصلی سفر شیعیان به سوریه برای زیارت حضرت زینب (س) است - مترجم]

علاوه بر این ارتباط بسیار دیرینه و پسندیده‌ای میان مساجد و قوه قضایی وجود دارد و پیامبر اکرم (ص) هم از مسجد به این منظور استفاده می‌نمودند. کاربرد مساجد به‌عنوان محل دادرسی و ثبت عقدنامه‌ها و پیمان‌ها و دفتر نگهداری اسناد رسمی، تنها یک جنبه از این ارتباط را روشن می‌سازد. در دوره میانه آنچه که بیش‌تر دارای اهمیت بود اختصاص دادن بخشی از مسجد برای استفاده به‌عنوان یک دادگاه بود که شخص قاضی ریاست آن را بر عهده داشت. در جامعه اولیه مسلمانان این وظیفه را خلیفه بر عهده داشت و این حقیقت که خلیفه و قاضی هم‌چون خطیب از منبر استفاده می‌نمودند مدرک باارزشی از وحدت مستتر در تمدن اسلامی است. سرانجام، بُعد سیاسی و مراحل سیر تکاملی مسجد و ایفای نقش آن از چنین دیدگاهی

باید مورد تأکید قرار گیرد. این‌طور به‌نظر می‌رسد که این جنبه سیاسی دارای تعابیر متعددی است. به‌عنوان مثال، بسیاری از مساجد اولیه یا در میان اردوگاه سربازان عرب واقع شده بود و یا در نزدیکی محل سکونت و دارالخلافه حکمرانان قرار داشت. «خطبه» یکی از چندین روشی بود که این ارتباط نزدیک مابین مسجد و سیاست را نشان می‌داد و به‌عنوان نشانه‌ای از حقانیت و مشارکت به‌کار می‌رفت و در واقع نوعی بیعت همگانی بود. در زمان جنگ‌های داخلی و یا دیگر بی‌ثباتی‌های سیاسی هیچ روشی سریع‌تر از خطبه برای آگاه کردن توده مردم نبود.

نوع دیگری از «مسجد» نیز وجود داشت که «مساجد یادبود» نامیده می‌شدند. این مساجد در مکان‌هایی قرار داشتند که به‌وسیله وقایع مشخصی در زندگی پیامبر اکرم (ص) جزو اماکن متبرکه و مقدس شمرده می‌شدند نظیر مکان مخصوص نمازخواندن پیامبر (ص) و یا مسجدی چون مسجدالاقصی در بیت‌المقدس که محل معراج پیامبر به هفت آسمان بود. هم‌چنین در این طبقه‌بندی مساجدی با خصوصیات ویژه ذکرشده در انجیل نیز به‌چشم می‌خورند هم‌چون مسجد ابراهیم در فلسطین و هر دوی آن‌ها کلیساهای نوع یادبود و موزه شهدا (Martyrium) را به‌یاد می‌آورند. در ضمن می‌توان مساجدی را نیز نام برد که برای مراسم تدفین از آن‌ها استفاده می‌شد و نام آن‌ها به‌مراتب در احادیث آورده شده بود و در واقع منشأ جاودانگی آن‌ها سنت‌های قبل از اسلام بود. مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص) در مدینه که در اطراف آن مسجد پیامبر (ص) واقع شده است نمونه‌ای از این قبیل است. به‌وسیله یک تحوّل طبیعی، مساجد بر فراز مقبره‌های مردان بزرگی هم‌چون اصحاب پیامبر (ص) در اوایل اسلام ساخته می‌شد و زوّار بسیاری را به خود جلب می‌نمود. گاهی اوقات مجموعه‌گاملی از بناها در اطراف این مقبره‌ها نیز توسعه می‌یافت.

مساجد قرون میانه به وسیلهٔ مجموعه‌ای از وظایف شناخته می‌شوند که علت شهرت چنین طرح‌هایی را توضیح می‌دهد. البته عوامل دیگر نیز مؤثر هستند. چنین قابلیت تغییری در وظایف مساجد را می‌توان در نقطهٔ شروع آن‌ها دنبال کرد که هستی خود را تنها به عنوان یک پایگاه مذهبی به دست نیاوردند و البته بر این مورد تأکید بسیار رفته است. خانهٔ پیامبر اکرم (ص) بیش‌تر یک مرکز سیاسی بوده تا مکانی برای عبادت، مردم در آن‌جا جمع می‌شدند، بحث می‌کردند و حتی با یکدیگر مباحثه و مجادله می‌نمودند. یکی از نایب‌السلطنه‌های عراق دستور داد که کف پُر از سنگریزه مسجد کوفه را سنگفرش کنند و این بدان علت بود که از روی عادت مردم سنگریزه‌ها را برمی‌داشتند و اگر با سخنان خطیب موافق نبودند به سوی او پرتاب می‌کردند و این زمانی بود که باید از تقدس مساجد حمایت می‌شد، به عنوان مثال، در زمان امویان به مسیحیان نیز اجازهٔ ورود به مساجد را می‌دادند. برای مدت‌زمان طولانی فقط بخش‌هایی از مساجد بودند که کاملاً مقدس به‌شمار می‌رفتند نظیر: محراب، منبر، مقبرهٔ یکی از اولیا که امکان می‌رفت در آن‌جا دفن شده باشد و به خاطر تبرک مورد زیارت قرار می‌گرفت. به تدریج آداب و رسوم ورود به مساجد در میان مردم جای گرفت؛ درآوردن کفش‌ها هنگام ورود الزامی شد و کسی نباید آب دهان خود را بر زمین پرتاب می‌کرد یا همگی باید سکوت را رعایت کرده، پاکیزه بوده و رفتار شایسته از خود نشان می‌دادند و در روز جمعه باید بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند. وظایف زنان در مساجد به قسمی دیگر بود. آن‌ها باید جدای از مردان می‌نشستند و قبل از آن‌ها آن‌جا را ترک می‌کردند و از عطر استفاده نکنند و در دوران قاعدگی وارد مسجد نشوند. اغلب، یک بخش مشخص از مسجد هم‌چون سالن‌های بالایی اطراف حیاط و یا محلی در پشت شبستان به زنان تعلق داشت.

در این مقاله نمی‌توان نقش اساسی مکتب‌های معماری مساجد را در قرون میانه نادیده گرفت. مکتب‌هایی نظیر: عربی، ترکی و ایرانی و متأسفانه چنین بحثی مستلزم ساده‌نمودن آن می‌باشد که نمی‌تواند از مساجد، هم‌چون نمونه‌هایی در مکاتب عربی و ایرانی باقی‌مانده از آن دوران را دربر می‌گیرد. علاوه بر آن مجبوریم به دلیل مجال اندک در مورد مساجد شبه‌قاره هند و تعدادی از سبک‌های نیمه‌بومی معماری اسلامی در چین، آسیای جنوب شرقی، قسمت‌هایی از آفریقا و جنوب مراکش نیز صحبتی به میان نیاوریم. با این حال، سعی شده است انواع اصلی آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

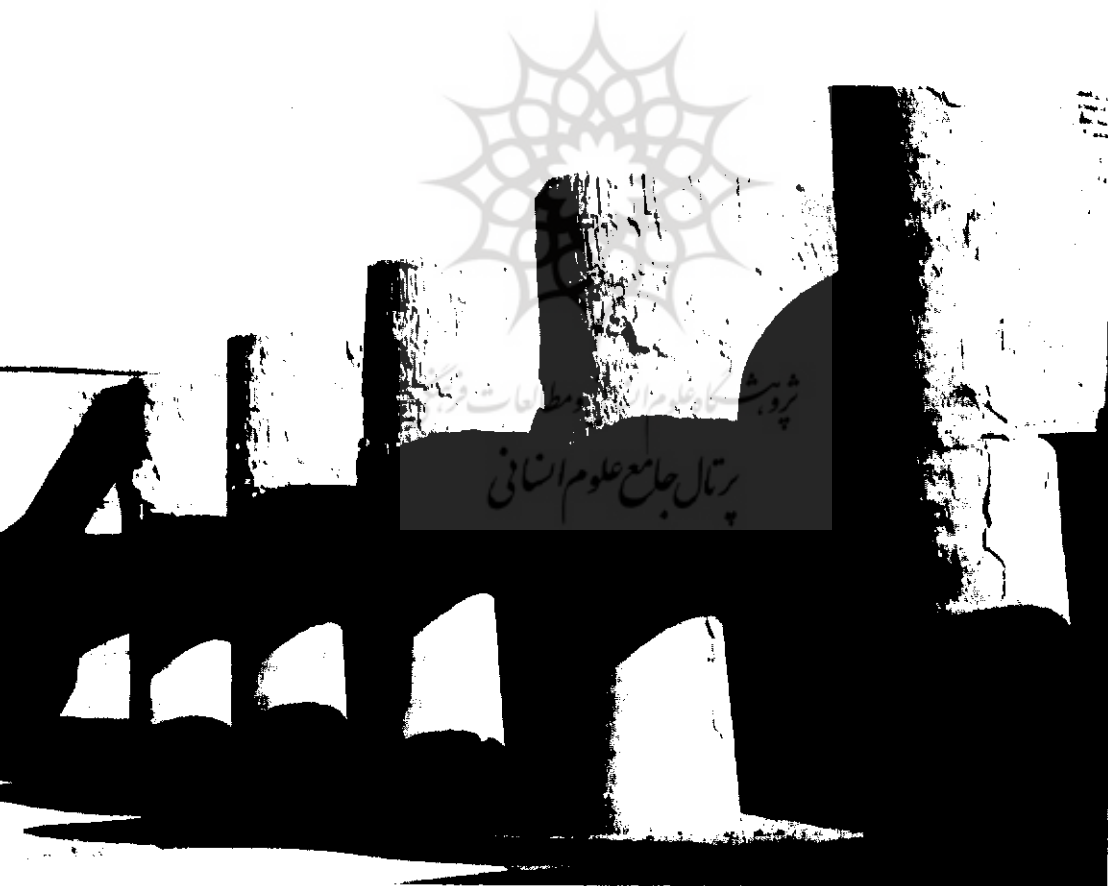
به‌طور قطع نمی‌توان گفت که تأثیر اعراب عامل تمیزکننده در تکامل مساجد بوده است. در این مورد خانهٔ پیامبر (ص) در درجهٔ اول اهمیت قرار داشت. آنچه که در این‌جا قابل توجه است این است که حتی چنین ساختمانی قبل از این‌که به عنوان مسجد ایفای نقش نماید - زیرا که جزو نقش اصلی آن بنا بود - احتیاج به تغییری داشت. آنچه که باعث شگفتی است این است که بسیاری از مساجد اولیه، نظیر مسجد اعظم اموی دمشق شکل تغییر یافته بناهای مذهبی موجود بودند که از تقدس قبل به‌جای‌ماندهٔ چنین مکان‌هایی بهره می‌بردند.

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) مساجدی که دارای «پلان عربی» بودند به عنوان یک الگو مطرح شدند، آن‌ها شامل محوطهٔ روباز حیاط و راهروهایی با سقف مسطح بود که در سه طرف از چهار طرف حیاط، برای ایجاد سایه، قرار داشتند و البته وجود آب و هوای گرم خاورمیانه خود واسطه‌ای برای پیشرفت هرچه بهتر برگزاری مراسم عبادی بود. ضلع چهارم به‌سوی مکه قرار داشت و شبستان آن که نسبتاً گودتر بود با فضای گنبدخان موزد توجه قرار می‌گرفت و بسیاری از جزئیات معماری آن‌ها از سنت‌های باستانی - و کمی هم از

طاق‌های قوسی مسجد «رقعه»  
(Raqqe)، سوریه، قرن هشتم  
میلادی (دورهٔ عباسیان). فقط  
دیوارهای چلویی و مناره‌های  
عربی آن باقی مانده‌اند.



ناری خانه دامغان، ایران، قرن  
نهم میلادی، دهانه‌های خارجی  
به جا مانده.



طاق‌های گنبدی شکل موازی در «قرطبه» و دو ردیف ستون حمایت‌کننده آن، چنان برجسته و چشم‌گیر بودند که جانشین دیگری با چنین اهمیتی پیدا نخواهد کرد. در «فاطمیه» مصر (۱۱۷۱-۹۶۹ میلادی) ورودی‌های جلوآمده، گنبدهایی که در گوشه‌های دیوار قبله واقع‌اند و مناره‌های عظیمی که در انتهای نمای اصلی قرار دارند و نیز تعدد درهای ورودی، همه و همه به‌کار گرفته شده‌اند تا به طرح استاندارد آن روح بخشند. مساجد «مملوک» در سوریه و مصر (۱۵۱۷-۱۲۵۰) بیش‌تر با نام «مدرسه» عجمین شدند و اندازه نسبتاً کوچک آن‌ها مانع از پیاده‌کردن طرح و سبک عربی شد.

دومین سبک اصلی در معماری مساجد را در «ایران» می‌توان یافت که تأثیرات آن از مغرب به عراق و ترکیه و از شمال تا قفقاز و آسیای مرکزی و از مشرق تا هندوستان نفوذ یافته بود. در بعضی موارد طرح‌های بگانه که روح ایرانی در آن دمیده شده بود به مناطق دورتری نیز گسترش یافتند. بر طبق منابع ادبی، در خلال سال‌های پس از آمدن اعراب مسلمان، آتشکده‌های زرتشتی سریعاً به مساجد تبدیل شدند. از نظر ظاهری چنین آتشکده‌هایی نوعاً شامل سالن‌های چهارگوش سرپوشیده با چهار مدخل محوری می‌شد و چون چنین بناهایی در محوطهٔ روباز بزرگی قرار گرفته بودند برای احتیاجات عبادی اسلام بسیار مناسب بودند و این‌طور به نظر می‌رسد که چنین فضایی هم‌چون مصلائی یک مسجد می‌باشد. در مسجد «نیریز» ایران (متعلق به قرن دهم و یا قبل از آن) طرح دیگری که به‌طور عمیقی ریشه در سنت‌های ایرانی قبل از اسلام دارد، جانشین شبستان کناری شد. این طرح «ایوان» نامیده می‌شد و دارای سقف‌های گنبدی شکل بود که از یک طرف و یا هر دو انتهای خود باز بود و شکل چهارگوش نیز داشت. چنین شکلی به‌طور وسیعی در معماری کاخ‌های ساسانیان به‌کار رفته بود و خصوصیات سلطنتی آن کاملاً با محراب، منبر و طرح‌های دیگر که منشأ آن‌ها از مناطق

کشورهای باستانی خاور نزدیک و با نقشه‌های به‌دست‌آمده در طی جنگ‌ها گرفته شده‌اند. آن‌چنان‌که بسیاری از مساجد اولیه همانند مسجد «کوفه»، مسجد «بصره» عراق، مسجد «قُسطاط» در قاهره قدیم نشان می‌دهند، تأثیرات بصری این نوع بناها می‌توانستند به‌وسیلهٔ تعدیل در ژرفا، پهنا و به‌طور کلی اندازهٔ حیاط و شبستان دگرگون شوند و در این مورد حتی تغییرات مختصری در گودی راهروهای بیرونی نیز قابل ذکر هستند.

می‌توان گفت که کمی قبل از تغییرات ذکرشده طرحی در مسجد قیروان تونس (متعلق به قرن نهم) پیاده شد که در آن بخش‌های مختلف به‌صورت مجزا اما مرتبط با یکدیگر قرار داشتند؛ راهروهای منتهی به شبستان بر دیوار قبله عمود بودند و ارتفاع و پهناي آن‌ها نیز بیش از حد معمول بود و هنگامی که این قسمت‌ها با راهروی مرکزی بسیار عربی ترکیب می‌شدند یک بازوی T شکل را به‌وجود می‌آوردند که طرح رابج در مساجد شمال آفریقا بود. به‌عبارت دیگر، مساجد کنونی در «سامره» عراق و مسجد «احمد بن طولون» در قاهره از این نظر که دارای محوطهٔ مسطح و بسیار بزرگی هستند و فضای الحاقی و بیرونی گسترده‌ای دارند که شامل مناره‌ها نیز می‌شوند، مورد توجه قرار گرفتند. در «قرطبه» اسپانیا، شبستان، بدون این‌که افراد را در جهت یابی دچار مشکل سازد، به‌وسیلهٔ چهار ساختمان هم‌سطح و متوالی دیگر گسترش یافته بود. چشم‌انداز فضای نسبتاً نامحدودی که به هرسو گسترش یافته است و فاصله‌های یکسان میان ستون‌ها برای ایجاد ردیف‌هایی از واحدهای مشخص به‌شکلی که مطابق مقیاس باشند به‌کار گرفته شدند و به‌طور طبیعی چنین طرحی صف‌های طولانی نمازگزاران را موجب می‌شد که بسیار مشابه تصاویر افراد مقدسی بود که از کاشی‌های سبک رومی ساخته شده بودند و به‌وضوح سبک باسیلی (Basilical) را انعکاس می‌دهند. کاربرد

نمای بیرونی مسجد سلیمانیه، استانبول، ترکیه، از شاهکارهای سنان (صنعتان) و مشخصه معماری عثمانی که در میانه قرن شانزدهم میلادی ساخته شده است.



نمای داخلی مسجد سلیمانیه، استانبول، ترکیه، از شاهکارهای سنان معمار دوره عثمانی.



دیگر بود و قبلاً مورد بحث قرار گرفتند، منطبق شده بود. در شکل و سافت بعدی معماری مساجد «ایران زمین» نیز از تالارهای گنبددار، ایوان، شبستان کناری و حیاط استفاده شده بود و این امکان داشت که هر یک از این طرح‌ها به‌طور جداگانه به‌عنوان یک مسجد مورد استفاده قرار گیرند. با این حال، فقط فضای سرپوشیده آن به‌عنوان یک نوع خاص از مسجد پابرجا شده بود.

تعداد بی‌شماری از مساجد ساده سبک عربی از قبل از سال ۱۱۰۰ میلادی وجود دارند و پس از آن یک ترکیب جدید مشاهده می‌شود که بدون شک در آن تأثیر مدرسه (محل فراگیری علوم دینی) - که در اصل نیز ایرانی بوده - نمایان است. این ترتیب در یک‌سری از مساجد قرن دوازدهم اصفهان و اطراف آن توسعه یافته بود، بر هر یک از محورهای اصلی حیاط یک ایوان قرار داشت و فضای گنبدداری که نقطه مرکزی شبستان بود و راهروهای سرپوشیده اطراف حیاط که در دو ردیف امتداد یافته بودند نیز به چشم می‌خوردند و این، قاعده سنتی طرح معروف به «چهار ایوان» می‌باشد و از آن‌پس این طرح در ایران و البته نه به‌صورت انحصاری، ادامه یافت. اما چنین طرحی مستعد پذیرش بسیاری از تحولات بود؛ به‌طور مثال، تغییر تعداد ایوان‌ها است که می‌توانست به دو ایوان تقلیل یابد و با اندازه آن تغییر کند. بنابراین شکل معین و مشخص آن به‌کارگیری ایوان قبله در وسط نمای شبستان بود که خود بزرگ‌ترین ایوان در میان چهارتای دیگر محسوب می‌شد. پس این خود یک تغییر اساسی در کاربرد متداول ایوان بزرگ بود و در مقابل محوطه گنبددار و یا قوسی شکل قرار داشت که پیش از آن مخصوص نگهداری تاج پادشاهان ساسانی بود.

در قرون بعدی معماران به‌طور وسیعی به کار دوباره‌نگری اساسی به معماری قبلی به ترکیب‌هایی که به میراث برده بودند، روی آوردند. بنابراین معماری

دوران مغولها شکل تغییر یافته و اصلاح شده دوره سلجوقیان بود و اغلب در اندازه، افزایش محسوس داشت در حالی که در دوران «تیموری» و «صفوی» تمرکز از ساختار به تزیینات تغییر یافت و در این میان دوران «صفوی» در اصفهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در آن دوره معماری مساجد با ورودی اصلی خود رو به طرح‌های شهری داشت. «مسجد امام» و «مسجد شیخ لطف‌الله» در قرن هفدهم نمونه‌ای از طرح‌های قدیمی است که در آن ساختمان‌ها به شکل چهار اتاقی و چهار ایوانی است. در هر دو مسجد به میدان بزرگی باز می‌شد که خود نبض شهر بود و به‌طور طبیعی با طرح جامع شهر پیوستگی داشت. به‌علاوه هر دو مسجد ورودی‌های پیچشی دارند و محراب آن‌ها به طرف قبله است.

ساخت معماری مساجد ترکیه کمی دیرتر از مساجد ایرانی و عربی شروع شد برای این‌که اسلامی شدن این کشور در قرن یازدهم شروع شد و چهارصد سال طول کشید تا همه کشور اسلامی شود. مساجد اولیه ترکیه عثمانی به‌صورت تجربی ساخته شدند و در بعضی از آن‌ها ایوان‌ها حذف گردید اما شبستان‌ها با طاق‌های کوتاه و ستون‌های متعدد ساخته می‌شدند. دیگر مساجد ساختار گنبدی شکل و ساده دارند و بعضی از آن‌ها دارای یک ایوان یا حیاط می‌باشند اما همه آن‌ها مدخلی در عمارت دارند و در صورت در نظر گرفتن گنبد، حیاط در درجه بعدی قرار می‌گیرد. سرمای شدید «آناتولی» یکی از دلایلی است که مساجدها به‌صورت سرپوشیده ساخته می‌شدند. به‌هر حال، دلیل این امر هر چه باشد، به یک روش پیچیده‌ای می‌رسیم که مشخصه آن‌ها ایوان‌های مساجد ایرانی است. در ترکیه گنبد از اهمیت خاصی برخوردار است، محراب‌ها شاید یک، دو و یا سه گنبد داشته باشند و یک‌سری از محوطه‌های سه‌گنبدی، فضای مرکزی قوسی شکل و گونه‌های مختلف دیگر از این نمونه‌اند که همگی در نمای داخلی

ایفای نقش می‌کنند.

گرفته‌اند و در گوشه‌های این مجموعه نیز مناره‌ها قرار دارند. این مساجد نه تنها شوکت فراوان امپراتوری را نشان می‌دهند بلکه مدارکی دال بر قدرت سیاسی و برنامه مالی عظیم حکومت نیز هستند. در این مورد می‌توان گفت که «سنان» (یا صنعان - Sinan) به دلیل طراحی چنین بناهایی یک معمار نابغه بود. در طول زندگی درازش (۱۵۸۷-۱۴۸۹ میلادی) - طبق گفته خودش - ۳۳۴ بنا ساخته بود و البته با کمی مبالغه گفته می‌شود که چنین معماری پیشرفته‌ای را به تنهایی خلق کرده است. مهارت خاصی در تزیینات به کار نرفته است اما اشکال قوسی شکل و طاق چشمه‌ای بی‌نظیری دارد و طرح کلی آن متوازن و زیباست. سبک پیشرفته عثمانی تا اواسط قرن هفدهم میلادی ادامه یافت اما از آن موقع به بعد به دلیل تکرار و تقلید بسیار، به تدریج آفت پیدا کرد.

حال زمانی آن است که جزئیات را به کنار گذاشته و به طور کلی طرح جاودانی مساجد دنیای اسلام را در یک دوره هزار ساله بسنجیم. چهار خصوصیت باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ - حالت انعطاف‌پذیری ذاتی

۲ - بی‌تفاوتی نسبت به نمای خارجی

۳ - تأکید بر روی بخش‌ها و نمای داخلی

۴ - انعطاف‌پذیری طبیعی در کاربرد تزیینات.

معماری مساجد انعطاف‌پذیری خود را - بدان معنا که در نگاه نخست امکان تشخیص یک بنا به عنوان مسجد وجود ندارد - مدیون عوامل مختلفی است. شاید مهم‌ترین آن‌ها کمبود مراسم پر تشریفات مذهبی در میان عبادات مسلمانان است. فقدان یک روش معماری پیشرفته در عربستان نشان می‌دهد که مسلمانان با بناهای مذهبی دیگر ادیان با فکری باز روبه‌رو شدند در حالی که آن‌ها تصویر دقیقی از علت دقیق تقدس این نوع بناها نداشتند. از این جهت تمایلی برای سازگاری با سنت معماری غربی - البته نمایی آزادانه و خالصانه -

در اوایل قرن پانزدهم میلادی معماران ترکی در «بورسا» و «دیمتوکا» (Dimetoka) مفهوم شبستان و اندرونی‌های پیچیده و پوشیده با گنبد را مطرح ساختند. در مسجد «آق‌شرفعلی» (Uğ Şerefelli) (۱۴۴۲-۱۴۳۷ میلادی) واقع در شهر «آدرنه» (Edirne)، به سیاط محوطه ۲۲ گنبدی به هم پیوسته‌ای در کنار شبستان ضمیمه شده بود. با در نظر گرفتن همه اهداف، اصل سبک عثمانی و طرح‌های اضافی دیگر هم چون مناره‌های مدادی شکل، قبل از فتح «فلسطینیه» در سال ۱۴۵۳ میلادی بنا شدند. پس از آن تأثیر معماری مسجد «ابا صوفیه» و «Justinianian» را نیز باید در نظر گرفت و باید توجه داشت که گوناگونی گنبد‌های عثمانی حداقل به دو قرن قبل برمی‌گردد. مسجدهای پیشرفته عثمانی قرن شانزدهم میلادی مرکزیت این طرح را نشان می‌دهند که در آن چندین گنبد با هم گرد یک گنبد مرکزی جمع شده‌اند تا جایی که ممکن است یک فضای هم‌آهنگ داخلی را ایجاد کنند. سگوه‌های زیاد و برجستگی‌های دایره‌ای شکل اطراف گنبد را فرا گرفته‌اند اما به ندرت به فضای ایجاد شده زبان می‌رسانند. تمامی این فضا با پنجره‌هایی که به طور زیبایی نور را بخش می‌کنند، روشن می‌شود و از آن‌ها انعکاس نورهای مواج در گوشه و کنار مسجد دیده می‌شوند. جاهایی که مجموعه ساختمان‌ها احتیاج به جمع شدن دارند به گونه‌ای این کار انجام می‌شده که همه آن‌ها دور محورهای اصلی در مسجد واقع شوند به طور مثال دور گنبد اصلی، حیاط اصلی و یا مناره‌های اصلی.

از نظر شکل بیرونی مساجد عثمانی نظیر «سلیمیّه» در «آدرنه» و مساجد «سلیمانیه» و «سلطان احمد» در استانبول شاید از بهترین و چشم‌گیرترین ساختمان‌های مذهبی در دنیای اسلام هستند و این بدان علت است که تمام واحدها به طور منظم به هم پیوسته‌اند، هم چون آبشاری به طرف پایین و در اطراف گنبد مرکزی قرار

بنا به احتیاجات مسلمانان پیدا شد پس هر دو حالت زیر را می‌توان در مورد مساجد صحیح دانست: یکی این‌که آن‌ها در تعامل مکان‌هایی هستند که قبل از اسلام عبادتگاه بوده‌اند و یا این‌که این مسجدها به‌دور از هرگونه تقلیدی از سنت‌های پیش از اسلام بوده‌اند. این عوامل باعث می‌شوند که معماری اسلامی، حداقل در نظر، اختیار و آزادی زیادی در طراحی خود داشته باشد ولی در عمل باید در محدودهٔ مکتب محلی متداول خود حرکت می‌کرد. دلایل چندی ممکن است برای نمای خارجی در طراحی مساجد ذکر گردد: برای مثال، ممکن است این طراحی طبق یک نظریهٔ ارتدوکسی باشد که پیامبر (ص) معماری بسته و خاصی را مطرح نساختند و این روش در بسیاری از خصوصیات رفتاری او هم دیده می‌شود؛ در عوض در جایی بیان شده که از نظر معماری عمومی معماری اسلامی دارای ظاهری بسیط است؛ در حالی که از لحاظ درونی، حالت معنوی و خاص خود را دارد. در دنیای اسلام، طراحی شهرها از توجه خاصی برخوردار است. فقدان وسیلهٔ نقلیهٔ چرخ‌دار سبب شده بود که خیابان‌ها باریک ساخته شوند. در عین حال، قانون اسلامی از حقوق مالی و خصوصی افراد حمایت می‌کرد. این عامل نبود عوامل شهرسازی به سبک اروپایی باعث شدند که فضای شهر گسترش نیابد. کاربرد این عوامل مختلف نشان داده که به‌طور متوسط شهرهای اسلامی دورهٔ میانه آن‌قدر هیچ در پیچ بوده است که وجود راه‌های بزرگ، خیابان‌های مستقیم، میدان‌ها و یا طرح‌های مشابه دیگر را غیرممکن می‌ساخته در عوض باعث به‌وجود آمدن و پیشرفت نماهای خارجی ماهرانه و پُرکار شد. پس این گفته که مسجد باید به‌عنوان یک خصوصیت شهری مطرح شود هرگز ریشه و اساس نداشته است؛ علی‌رغم چند استثنا که مسجد را در یک محیط باز بنا کرده‌اند، بیش‌تر مساجد اسلامی به‌دور از یک نمای خارجی ظاهر فریب بوده‌اند. اغلب آن‌ها در یک بازار شلوغ و یا

در مکان‌های عمومی دیده می‌شوند. تنوع درهای ورودی در مساجد از اهمیت خاصی برخوردار بود. چنین تنوعی آن‌چنان چشم‌گیر است که فرد متوجه نمی‌شود که از طریق آن‌ها وارد شده است. علاوه بر نمای خارجی مسجد، افزایش تدریجی مجموعه ساختمان‌های ضمیمه‌ای نیز قابل توجه‌اند. این ساختمان‌ها شامل گنبدینه‌ها، آبریزگاه‌ها، مقبره‌ها، شبستان‌های سرپوشیده برای برپایی نماز در زمستان‌ها، مدارس و حتی سرسراها هستند و همهٔ آن‌ها باید طوری هم‌آهنگ باشند که اختلالی در نمای خارجی مسجد به‌وجود نیاورند. اهمیت بخشیدن به طراحی متفان نمای داخلی جانشین سادگی نمای خارجی شد. به‌طور خلاصه، کاری که بر روی نمای بیرونی انجام می‌شد به داخل مسجد انتقال یافت.

حیاط در تمامی این طرح‌ها نقش اساسی داشت و تقریباً همیشه آن‌قدر بزرگ است که منظره سردر شبستان کاملاً قابل رؤیت باشد. ایوان‌ها، طاق چشمه‌ای‌ها، نماهای سه‌گوش و گنبد‌ها متداول‌ترین روش طراحی محسوب می‌شدند. معماری مسلمان به ساخت بناهای با عظمت آشنایی داشتند. اثر متقابل حیاط، رواق‌ها و شبستان اجازهٔ کسب تجربه را به آن‌ها می‌داد که فضاهای باز، نیمه‌باز و یا کاملاً سرپوشیده بسازند و از تضاد فراوان میان سایه و نور بهره‌جویند. استفاده از سطوح عربیض به ایجاد فضای آرامش‌بخش کمک می‌کرد و به نمازگزاران نیز اجازه می‌داد که به شبستانی خنک، کم‌نور (گاهی تاریک) وارد شوند. این روش طراحی مساجد که نمای بیرونی ساده و جذاب و داخل پُر تزیین دارند، به معمار این آزادی عمل را می‌دهد که تلاش خود را برای تزیین نمای داخلی - کاری که نمی‌توانسته در نمای خارجی انجام دهد - به‌کار برد. او می‌توانست بر این نما هرگونه تزییناتی با در نظر گرفتن تأثیرات متقابل این بنا و ساختمان‌های اطراف انجام دهد و این مسئله جدای از قیود تحمیل شده توسط



نمای زیرگنبد مسجد سلیمانیه، استانبول، ترکیه، ساخته ستان معمار عثمانی.



معمارانی بود که فقط درگیر نمای خارجی مسجد بودند. بررسی معماری مساجد بدون در نظر گرفتن تزیینات آن کامل نخواهد بود. دوری مسلمانان از شمایل و تزیین مساجد با تصاویر چهرهٔ انسان، به این دلیل که مساجد منتهی به شائبهٔ بت پرستی شود، باعث شد که آن‌ها مساجد را بیشتر به صورت انتزاعی تزیین نمایند. چنین نقوشی به تدریج ارزش خود را به عنوان واسطه‌ای برای ایجاد فضای تفکر روحانی به دست آوردند که خود دلیلی بر توجه بسیار آن‌ها به قسمتی از دیوار است که دقیقاً از بالای سطح زمین شروع می‌شود و تا ارتفاع مشخصی بالا می‌رود تا افرادی که بر روی زمین نشسته‌اند به راحتی از آن‌ها حظ ببرند. اهداف چنین تزییناتی چه بر اساس اصول معماری باشند و چه اکتسابی، یکسان‌اند. فراموش کردن مادیات و جان‌شین نمودن واقعیات غیر ملموس و روحانی به جای آن‌ها، چنین عملی به واسطهٔ تکرار نقوش در واحدهای کوچک، ستون‌ها، طاق‌ها، مقرنس‌ها و انواع مختلف زبورهای اکتسابی که یا به صورت نقوش گل‌دار، هندسی و یا کتیبه‌ای بودند، صورت می‌گرفته است.

این تنوع بسیار از هنرمندی که چنین تزییناتی را به وجود می‌آورد نشانگر احساس خوش‌آیندی از ترکیب رنگ‌ها، مواد و طرح‌های گوناگون است. اما در مورد تزیینات اسلامی حرف‌های بسیاری برای گفتن وجود دارد. هر یک از این سه نوع طراحی یعنی، نقوش گل‌دار، هندسی و یا کتیبه‌ای دارای ابعاد گسترده‌تری می‌باشند. تنوع بی‌انتهای طراحی‌هایی با نقوش گل و گیاه که هنرمند مسلمان توانایی اجرای آن‌ها را داشت و موجب ورود لغت «اسلمی» [که به سلسلهٔ آرابسک - Arabesque گفته می‌شود] به زبان اروپایی شد، نشان‌دهندهٔ قدرت عظیم و بی‌همتای آفرینش خداوند می‌باشد. علاوه بر آن تمامی آن‌ها نمادهای مذهبی از بهشت و یا خداوند می‌باشند. نقوش هندسی نیز دارای اهمیت بسیاری هستند و هر دوی آن‌ها نمادهایی از

جاودانگی هستند. و بالاخره، کتیبه‌های موجود در مساجد کاملاً دارای محتوای مذهبی هستند که از آیات قرآنی، احادیث و روایات تاریخی گرفته شده‌اند. به آسانی می‌توان گفت که چنین کتیبه‌هایی پاسخ متقابل مسلمانان به استفاده از شمایل و مجسمه در کلیساها بود. محتوای این کتیبه‌ها چه در مساجد اسپانیا و چه در چین همه به زبان عربی هستند و این ادای احترامی به نیروی متحدکنندهٔ زبان قرآنی در امت اسلامی می‌باشد. آنچه که ذکر شد اصول اساسی معماری اسلامی در قرون میانه جهان اسلام می‌باشد. سعی شده است چنین اصولی با توجه به دوری از مکان و زمان بسیار با دقت مورد بررسی قرار گیرند و تمامی مساجد آن دوره را شامل شوند چه در عراق قرن هفتم میلادی و یا در قرطبه قرن دهم میلادی و یا در دهلی قرن هفدهم میلادی باشند. به هر حال، در هر کجای جهان که باشند، شاهد عینی این نکته‌اند که اسلام یگانه و بی‌همتا است.